

# آذربایجان

ناشر افکارفرقه دموکرات آذربایجان

دوره پنجم شماره ۲۲ شهریور ۱۳۹۵

## اعلامیه کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

به مناسبت هفتاد و یکمین سالگرد انتشار بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴

### هموطنان گرامی!

هفتاد و یک سال پیش به تدبیر سیدجعفر پیشه وری و گروهی از متفکرین و معتمدین خلق آذربایجان، بیانیه دوازده ماده ای دوازده شهریورمنتشر گردید. اهم اهداف این بیانیه عبارت بودند از: تقاضای آزادی داخلی و مختاریت مدنی برای مردم آذربایجان با حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی، تدریس زبان ترکی در مدارس آذربایجان، مصرف نیمی از مالیاتهای وصولی از آذربایجان در خود آذربایجان، افزایش کرسیهای نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی به نسبت جمعیت آن، اصلاح روابط بین مالک و دهقان با در نظر گرفتن مصالح هر دو، مبارزه با بیکاری، تلاش در جهت توسعه و ایجاد صنایع، تجارت و کشاورزی، مبارزه با رشوه و فساد در ادارات دولتی.

ادامه در ص ۴

۲۸ سال از قتل عام زندانیان سیاسی گذشت  
ابعاد این فاجعه ملی هنوز مشخص نیست  
هموطنان گرامی!

هفتاد و یک سال پیش به تدبیر سیدجعفر پیشه وری و گروهی از متفکرین و معتمدین خلق آذربایجان، بیانیه دوازده ماده ای دوازده شهریورمنتشر گردید. اهم اهداف این بیانیه عبارت بودند از: تقاضای آزادی داخلی و مختاریت مدنی برای مردم آذربایجان با حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی، تدریس زبان ترکی در مدارس آذربایجان، مصرف نیمی از مالیاتهای وصولی از آذربایجان در خود آذربایجان، افزایش کرسیهای نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی به نسبت جمعیت آن، اصلاح روابط بین مالک و دهقان با در نظر گرفتن مصالح هر دو، مبارزه با بیکاری، تلاش در جهت توسعه و ایجاد صنایع، تجارت و کشاورزی، مبارزه با رشوه و فساد در ادارات دولتی.

ادامه در ص ۴

### مصاحبه با دکتر عادلہ چرنیک بلند

#### عضو هیئت اجراییه فرقه دمکرات آذربایجان

عادلہ خاتم اجازه دهید ابتدا هفتاد و یکمین سالگرد انتشار بیانیه دوازده شهریور را از طرف هیئت تحریرہ روزنامه آذربایجان ارگان مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان به شما تبریک بگوئیم و برایتان آرزوی موفقیت داشته باشیم.

با تشکر از شما و ممنون از فرصتی که در اختیار من قرار دارید. من هم این روز گرامی را به شما و از طریق شما به همه اعضا و هواداران فرقه دمکرات آذربایجان تبریک می گویم و برای خلق بزرگ آذربایجان آرزوی سعادت و خوشبختی دارم.

ادامه در ص ۲

#### به یاد شهید انوشیروان ابراهیمی

صفحه ۶

۲۲ شهریورروز شهادت شیخ محمد خیابانی  
صفحه ۸

نظام بانکی غده سرطانی اقتصاد ایران  
صفحه ۹

#### هومای خانیم ایله موصاحیبه

صفحه ۱۰

#### صمد بهرنگی

صفحه ۱۲

#### ۳۰ درصد مردم ایران گرسنه اند

صفحه ۱۴

#### دانشگاه تبریز دومین دانشگاه بزرگ کشور

صفحه ۱۴

نقش امپریالیسم آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد

صفحه ۱۹

### بخش هایی از نطق سید جعفر پیشه وری

#### پیرامون علل انتشار بیانیه دوازده شهریور

#### (یک هفته بعد از انتشار بیانیه، سالن شیر و خورشید تبریز)

معروف است که می گویند: «حق را باید گرفت. آن را نمی دهند.» بنظر من این شعار کامل نیست. بنظر من شاید گرفتن حق کار آسانی باشد، ولی باید بتوان آن را حفظ کرد. اگر مشروطه خواهان قهرمان ما به این نکته توجه می کردند و اغفال نمی شدند، اکنون آذربایجان و یا شاید کل ایران یکی از کشورهای بسیار آزاد و بسیار دموکراتیک جهان بود و این فقر و فلاکت و گرسنگی و بدبختی دامنگیر ما نمی گشت.

یکی از بزرگترین آرزوهای ما باسواد شدن عموم خلق است. یک خلق با سواد و تندرست در برابر ستم و فشار سر خم نمی کند. باید جوانان مان را با این روحیه تربیت کنیم: اگر می خواهی افتخار و شرف بدست آوری، به خلق خدمت کن. این را همه باید بدانند و مزه افتخار ناشی از این کار را بچشند. ما می توانیم از تاریخ خیلی حرف بزنیم. گذشته ما سرشار از افتخار است. ولی این کافی نیست. افتخار و شرف را باید خودمان با دستان خود بچنگ آوریم. سخن حکیمانه سعدی باید درس عبرتی برای ما باشد.

میراث پدر خواهی علم پدر آموز، کاین مال پدر خرج توان کرد به ده روز  
ما نمی توانیم تلاش های پدران خود را سرمایه خودمان قرار دهیم و خرج کنیم تا تمام شود. به جای آن باید از شجاعت، رشادت و فداکاری آن ها تقلید کنیم، راه آن ها را دنبال کنیم و مانند آن ها خود به افتخار و شرف نائل شویم.

یکی از مسائل مهم که فکر ما را بخود مشغول می کند، مسئله زبان است. مسئله زبان یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی برای ما آذربایجانی هاست. مسئله فرهنگ را نمی توان به لایقیدی از سر باز کرد. زیرا حیات ملت وابسته به آن است.

**جمهوری فدرال خواست همه ملل و اقوام ایران است!**

## مصاحبه با دکتر عادلہ چرنیک بلند....

س: رفیق عادلہ شما بعنوان یکی از قدیمی ترین اعضاء فرقه دمکرات آذربایجان که از آغاز فعالیت آن بطور موثر شرکت داشته اید. تاثیر جنبش 21 آذر را در حوزه زنان چطور می دیدید؟

ج: زنان آذربایجانی پا به پای مردان در مبارزات و حرکت های انقلابی شرکت داشتند و در جنبش 21 آذر نیز نقش بسزایی بازی کردند. زنان آذربایجانی مانند زنان دیگر نقاط کشورمان به شدت تحت تاثیر فرهنگ عقب مانده و مردسالاری قرار داشته و دارند. در زمان رضا شاه برای ظاهر سازی که گویا ایران کشور متمدنی است، با زور حجاب را از سر زنان بر می داشتند. این هم یک نوع نادیده گرفتن حقوق زنانی بود که دارای اعتقادات دینی و سنتی بودند. به همین دلیل این زن ها که تعدادشان هم کم نبود، خودشان را در خانه زندانی کرده بودند و در اجتماع ظاهر نمی شدند. در شهر ما اردبیل، زنانی بودند که چندین سال از خانه بیرون نیامده بودند. حتی در خانه با امکانات محدود، با یک طشت آب حمام می کردند. مادر من که خود زن روشنفکری بود همیشه حجاب "کل آقایی" داشت و حاضر نبود آن را از سر بر دارد. بارها با آژان ها در گیر می شد. مردم شاهد کتک زدن زنانشان توسط آژان ها بودند. بعضی از خان ها نیز دختران رعیت های خود را شب عروسی تصاحب می کردند و بعد تحویل داماد می دادند. این حرکت ها بشدت مردم را آزار میداد و تنفر عمومی را بر می انگیخت.

با ورود نیروهای متفقین و فرار رضا شاه وضع تغییر کرد. وقتی ارتش شوروی وارد آذربایجان شد از هوا اعلامیه پخش کردند و در اعلامیه ها از برابری حقوق زنان و مردان گفته شده بود.

س - دکتر در سالهای 1316 - 1317 گروهی از مهاجرین ایرانی از اتحاد شوروی به ایران برگشتند. بخش بزرگی از آنها آذربایجانی بودند. برخورد با این خانواده ها چطور بود؟

ج - رضا شاه ابتدا بر خورد سیاسی می کرد و خیلی با گرمی از این خانواده ها استقبال کرد تا خانواده های بیشتری را تشویق به برگشت کند. بعدها با آتش زدن یک انبار اسلحه و انداختن آن به گردن مهاجرین، وضع بطور کلی برگشت. این خانواده ها به شدت تحت فشار قرار گرفتند. خیلی ها زندانی شدند و یا در مناطق بد آب و هوا تبعید گردیدند. خانواده هایی بودند به این طریق سالها از هم بی خبر ماندند. القاب تغییر آمیز به این خانواده ها می دادند. در کوچه آنها را بی دین، بلشویک و چوردون (ده منائی) صدا می زدند. با آنها معاشرت نمی کردند. اگر با دختری از این خانواده ها وصلت می شد. این دختر حق ارتباط با خانواده اش را نداشت. شناسنامه هایی که به مهاجرین داده بودند فامیلی های تحقیر آمیز، غیر ایرانی و یا نامفهوم در آن نوشته می شد.

س: سواد زنان آذربایجانی قبل از تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان در چه سطحی بود؟

ج: تا آنجا که به منطقه اردبیل مربوط می شود و من به چشم خودم زن با سواد ندیدم. اگر هم بودند خیلی کم بودند. مدرسه دخترانه ای که من در آن درس می خواندم معلمانش از تهران آمده بودند. اما با تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان دختران و زنان تشویق به سواد آموزی شدند. مدارس شبانه برای آموزش بزرگ سالان ایجاد شد و خیلی ها برای آموختن وارد مدارس شدند. کتاب ها به زبان آذری چاپ و توزیع شد. زنان امکان پیدا کردند تا برابر با مردها در سیاست شرکت کنند. زنان آموزش نظامی دیدند. عده ای از زنان وارد پلیس شدند. در درمانگاهها و بیمارستان ها زنان مشغول بکار شدند. زنانی که آموزش نظامی دیده بودند، در نامه ای از پیشه وری خواسته بودن تا اجازه دهد برای مبارزه با قشون دولت مرکزی و عوامل فئودالها وارد جنگ شوند.

س: از منظر سیاسی زنان چه نقشی ایفا می کردند؟

ج: در اردبیل مادرم خدیجه، فاطمه قهرمانی و منظر خانم خیلی فعال بودند. این ها حوزه های حزبی را اداره می کردند. منظر خانم از همه این ها با سواد تر بود. از ایل شاهسون دختری که همه او را با نام شاهسوند قیزی (دختر شاهسون) می شناختند. مسلحانه با اسب در اردبیل حرکت می کرد. او خود را فدایی فرقه می دانست. در این عرصه دختران جوان خیلی فعال تر بودند. تشکیلات جوانان فرقه در اردبیل با مسئولیت مختار دیده کنان فعالیت می کرد. دختران زیادی در این تشکیلات فعال بودند. یکی از آنها مریم مباحی بود که با نام مریم سعدی شناخته می شد. مریم به خاطر فعالیت سیاسی دوازده بار دستگیر شده بود. ما دختران جوان تشکیلات جوانان برای آموزش نظامی به سرباز خانه می رفتیم و توسط مهدی کیهان که یاد و خاطره اش گرامی باد، آموزش نظامی می دیدیم. من خودم در میتنگ ها سخنرانی می کردم. برای اینکه دیده شوم، (دختر 16 ساله با اندام کوچک) گاری می آوردند و روی گاری میز قرار می دادند و من می رفتم بالای میز برای جماعتی که خیلی مشتاق شنیدن بودند، سخنرانی می کردم. به همین خاطر برای محافظت از خودم، تشکیلات یک اسلحه کمری به من داده بود.

س: این فعالیت ها در اردبیل متمرکز بود و یا در شهرها و روستاهای اطراف نیز جوانان فعالیت داشتند؟

ج: نه خیر. شور و شوق جوانان برای آموختن و مشارکت در سازندگی سراسری بود. یک فضای جدیدی ایجاد شده بود و گویا انرژی که سالها در صندوق خانه ها حبس شده بود به یک باره آزاد شده بود و فوران می کرد. مردم آذربایجان مخصوصا جوانان با تمام نیرو می خواستند از این فرصت پیش آمده استفاده کنند. بیاموزند و بسازند و عقب ماندگی های گذشته را جبران کنند. یادم هست برای

## مصاحبه با دکتر عادلہ چرنیک بلند....

انتخابات تشکیلات جوانان نمین به این شهر رفته بودیم. من طبق معمول سخنرانی می کردم و می خواستم جوانان بیشتری به ما بپیوندند. این جلسه دو روز بطول کشید و خیلی هم موفق بود. خبرنگار روزنامه جودت خاطره جالبی را از این جلسه نوشته بود.

روزنامه جودت نوشته بود: در میان جوانانی که در جلسه شرکت کرده بودند، سه نفر دختر چادری جلب نظر می کرد. همین سه نفر بعد از ظهر بدون چادر در جلسه حاضر شدند و فردا صبح روسری های خود را کنار گذاشته بودند و می خواستند فعال تر شرکت کنند.

س: چه در صدی از اعضای تشکیلات فرقه را زنان تشکیل می دادند؟

این سؤال را به این دلیل می پرسیم که بافت شهر اردبیل و اطرافش، نسبت به جاهای دیگر مذهبی تر و سنتی تر است.

ج: من اطلاع دقیقی ندارم. اما با آن چیزی که می دیدم، می شد حدود سی یا چهل در صد حدس زد. فقط میدانم که خیلی از زن ها به خود باوری رسیده بودند و می خواستند در حد توان خود در پیشرفت جامعه نقش داشته باشند.

س: پس از مدتی از تشکیل حکومت ملی آذربایجان، اولین کنگره تشکیلات جوانان فرقه در تبریز تشکیل شد. از تشکیلات جوانان اردبیل در این کنگره کسی هم شرکت داشت؟

ج: نمایندگان تشکیلات جوانان اردبیل عبارت بودند از مختار دیده کنان، مریم مباحی و من. ما در این کنگره شرکت کردیم و با خیلی از جوانان پورشور آذربایجانی آشنا و تبادل نظر کردیم. خیلی مفید بود.

س: دکتر در باره حکومت ملی و یک سال فعالیت آن در عرصه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بسیار نوشته اند و اسناد زیادی منتشر شده است. در عرصه هنر مخصوصا از طرف جوانان چه کارهایی صورت می گرفت؟

ج: در اردبیل فردی بود معروف به "حسن آرتیست" که خیلی به هنر و مخصوصا سینما علاقه مند بود. برای

اولین بار فیلم سینمایی را او وارد اردبیل کرد. و در یک سالن کوچک و محقر به نمایش گذاشت. من فیلم

ارشین مالالان را در آنجا چندین بار دیدم. برای فیلم هایی که او نشان می داد، استقبال زیادی می شد. بعد از سرکوب فرقه، به جرم نشان دادن فیلم او را به گاری بسته بودند و با شلاق می زدند تا مانند اسب و قاطر گاری را در خیابان های اردبیل بچرخاند. بدین شکل او را تحقیر می کردند.

مدرسه صفوی کلوب بزرگی داشت. که ما آن را برای نمایش تئاتر و کنسرت موسیقی استفاده می کردیم. من ربابه اشراقی، ( ربابه مرادوا خواننده سرشناس) مریم ایزدی و مادرم خدیجه این کلوب را اداره می کردیم. من از منزل لباس، فرش و لوازم دکور را می بردم و صحنه را آماده برای نمایش می کردیم و خودمان نیز نقش بازی می کردیم. خیلی وقت ها ربابه نقش دختر و من نقش پسر را بازی می کردم. همیشه سالن پر از جمعیت بود. بخصوص جوانان بیشتر حضور داشتند.

دکتر از این که فرصتی به ما دادید تا به مناسبت سالروز انتشار بیانیه دوازده شهریور با شما گفتگویی داشته باشیم و خوانندگانمان را با فضای آن روز کشورمان بیشتر آشنا کنیم، خیلی ممنون هستیم. امیدواریم که همیشه سلامت باشید. در پایان اگر صحبتی با خوانندگان روزنامه آذربایجان دارید لطفا در میان بگذارید.

من هم از شما تشکر می کنم که یک بار دیگر مرا به گذشته بردید تا خاطرات تلخ و شیرین آن روزها برایم زنده شود. تاریخ کشورما بخصوص آذربایجان سرشار است از مبارزه و بازهم مبارزه برای رسیدن به آزادی، عدالت و حقوق ملی است. این حقوق دیر یا زود محقق خواهد شد. من شکی ندارم این مبارزات و جانفشانی ها پلکانی برای رسیدن آن روزهای خوب و شکوفاست.

دلم می خواهد سخنانم را با یک خاطره پایان دهم. در اردبیل بقالی بود به نام یدالله که انصافا تار هم خوب می زد. در شهر معروف بود به یدالله بلشویک. این نام را به این خاطر به او داده بودند که همیشه یک کراوات قرمز می بست. پس از سرکوبی فرقه و مستقر شدن ارتش شاه در اردبیل، نیروهای رژیم او را بار ها زیر مش و لگد گرفتند تا کراواتش را باز کند. یدالله کوتاه نیامد، تمام فشارها را تحمل کرد اما تا آخر عمر کراواتش را که نشانه اعتقادش بود، کنار نگذاشت. موفق باشید!

## اعلامیه کمیته مرکزی...

بر اساس اصول بنیادین این بیانیه، فرقه دمکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری تاسیس گردید. از آنجا که این بیانیه، در برگرفته اساسی‌ترین مطالبات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم آذربایجان بود، با استقبال شگفت‌انگیز اهالی شهر و روستا مواجه شد. و فراتر از آن، از سوی احزاب و سازمان‌های مترقی، روشنفکران و دیگر خلق‌های ساکن کشورمان نیز مورد تأیید قرار گرفت.

حمایت از بیانیه دوازده شهریور ۱۳۲۴ از طرف دهقانان، کارگران، زنان، روشنفکران، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، کسبه، بازاریان، و حتی بخشی از مالکان و روحانیون، آن را به یک جنبش اجتماعی سراسری تبدیل کرد. درخواستها و مطالبات بیانیه دوازده شهریور امری فی‌البداهه نبود. پیشینه آن بر می‌گشت به مبارزات تاریخی آذربایجانی‌ها از انقلاب مشروطیت تا مبارزات ستارخان و باقر خان و جنبش شیخ محمد خیابانی. در تمام این مبارزات و جانفشانی‌ها، رسیدن به آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی و حقوق ملیت‌ها، سرلوحه کار مبارزان قرار داشت.

حق تعیین سرنوشت خلق‌ها یکی از مطالبات اساسی انقلاب مشروطیت بود. علیرغم مخالفت شدید نیروهای ارتجاعی، مشروطه خواهان موفق شدند موضوع تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در اولین قانون اساسی مشروطیت به تصویب برسانند.

بدین ترتیب بیانیه دوازده شهریور را باید نتیجه مبارزه آزادیخواهان و مترقی خلق آذربایجان و دیگر خلق‌های ایران با توجه به شرایط روز، برای برون رفت از استبداد و عقب ماندگی و راهکاری عملی برای رسیدن به پیشرفت و ترقی دانست.

ایران کشوری چند ملیتی است. با در نظر گرفتن این واقعیت انکار ناپذیر، بدون همبستگی و همدلی همه خلق‌های ساکن کشور، سخن از ترقی، پیشرفت و تعالی کشور، سخنی نادرست و غیر عملی است. تجارب تاریخی ایران و جهان نشان میدهد که استبداد و دیکتاتوری بر مبنای تمرکز قدرت در مرکز و شرکت نداشتن دیگر خلق‌ها در قدرت به عمر خود ادامه دهد. به همین دلیل است که حکومت‌های دیکتاتوری جنبش‌های ملی را به تجزیه طلبی متهم و سرکوب می‌کنند. تجربه کشورهای پیشرفته و مترقی که ترکیب چند ملیتی دارند نشان میدهد، فدرالیسم یگانه راه عملی در مقابل تمرکزگرایی و استبداد است.

وحدت داوطلبانه خلق‌ها، نه تنها تضمین‌کننده تمامیت ارضی و استقلال کشور است، بلکه تضمین‌کننده آزادی‌های دمکراتیک، راهگشای رشد فرهنگی و انسجام بیشتر برای ترقی و رشد جامعه می‌باشد. به صراحت می‌توان گفت، هیچ کشور پیشرفته و مترقی در جهان وجود ندارد که با زیر پا گذاشتن حقوق خلق‌های خود توانسته باشد راه پیشرفت و ترقی را طی کند. همانطور که

دستاوردهای درخشان حکومت ملی آذربایجان تنها در یکسال نشان داد، ادامه اجرای مفاد بیانیه دوازده شهریور در آذربایجان و تسری آن به دیگر نقاط کشور بدون تردید می‌توانست ایران را از عقب ماندگی‌ها رها سازد و کشور را در مسیر رشد و ترقی قرار دهد. اما منافع امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی که تضاد آشکاری با منافع خلق‌های ایران داشت، نمی‌توانست با آن سرسازگاری داشته باشد. به همین دلیل راه توطئه و سرکوب را در پیش گرفتند. خلق آذربایجان را به گناه آنکه می‌خواست در سرنوشت خویش و کشور نقش مثبتی داشته باشد، به خاک و خون کشیدند و در تدویم آن با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، استبداد و دیکتاتوری را برای مدتی طولانی به کشور برگرداندند.

انقلاب بهمن سال ۱۳۵۷ بساط کودتا و کوتاچیان را بر چید. آذربایجانی‌ها در کنار دیگر خلق‌های ایران در پیروزی انقلاب نقش تعیین‌کننده ای داشتند. با پیروزی انقلاب مردم ایران یک بار دیگر فرصت پیدا کردند تا بر مقدرات خویش حاکم شوند. اما حوادث پس از انقلاب و توطئه‌هایی که از خارج و داخل بر علیه انقلاب و اهداف مردمی آن انجام گرفت، شرایط را به حالت گذشته برگرداند.

با گذشت هفتاد و یک سال از انتشار بیانیه دوازده شهریور و با وجود تحولات عظیم جهانی در مورد به رسمیت شناختن حقوق خلق‌ها و زبان مادری، هنوز هیچ یک از اصول دوازده گانه این بیانیه در ایران اجرایی نشده است. فرقه دمکرات آذربایجان بر این باور است که بدون رعایت حقوق خلق‌های ساکن ایران، سخن از آزادی‌های دمکراتیک مفهومی ندارد. همانطور که بدون رعایت حقوق زنان، جوانان، روشنفکران، هنرمندان، کارمندان، کارگران و دهقانان آزادی مفهومی ندارد.

سران جمهوری اسلامی که خود را به ناحق وارثان انقلاب می‌نامند، با تمام توان کوشیده اند تا اصول مردمی قانون اساسی را زیر پا بگذارند. از آن جمله اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی که بطور نسبی حقوق خلق‌های ایران در مورد زبان مادری در آنها لحاظ شده است. تلاش رهبران جمهوری اسلامی برای پایمال کردن حقوق خلق‌ها و دیگر آزادی‌های دمکراتیک ممکن است سرانجام ناخوشایندی برای کشور و مردم ایران در بر داشته باشد. تحولات منطقه و حوادثی که بر سرنوشت مردم کشورهای همسایه رفته است، بر این نگرانی می‌افزاید.

به همین دلیل تمام سازمان‌های سیاسی سراسری و منطقه ای کشور باید هشیارانه حوادث را پیگیری کنند و در یک جبهه واحد و با سازماندهی مردم رژیم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی در مقابل خواستهای مردم نمایند.

کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان

شهریور ۱۳۹۵

## ۲۸ سال از قتل عام زندانیان...

نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی پیکرهای بی جان این مبارزان راه آزادی و عدالت اجتماعی را شبانه در گورهای دسته جمعی و بدون نام و نشان به خاک سپردند. خانواده های این جانباختگان را برای همیشه از حق سوگواری بر مزار عزیزانشان محروم کردند. این آزادگان در ده ها گورستان بی نام و نشان، در سراسر کشور برای همیشه به خاک سپرده شدند.

اما بر خلاف میل و اراده جلادان رژیم، مزار آنان به زیارتگاه خیل عظیم مردم تبدیل شد و برای همیشه در یاد و حافظه تاریخی مردم ایران جاودانه شدند و گلزار آنان میعادگاه انقلابیون نسل های آینده کشور خواهد بود. به همین خاطر به پاس احترام به شهدای فاجعه ملی سال ۱۳۶۷، هر ساله دهم شهریور ماه زنان و مردان آزادیخواه ایران همراه با خانواده قربانیان، این روز را بعنوان روز شهدای فاجعه ملی گرامی میدارند.

دولتمداران غربی و رسانه های بی شمارشان در حالیکه شبانه روز در دفاع از "حقوق بشر" می گویند و می نویسند. از کنار فاجعه ای به این بزرگی براحتی گذشتند. سکوت غرب از طرف آزادیخواهان کشور یک نوع همصدایی با عاملان کشتار زندانیان سیاسی تلقی شد و این فکر را بدرستی تقویت کرد که، هر دوی آنان به فکر انتقام از نیروهایی هستند که با شرکت در انقلاب بهمین و دفاع از آرمان های مردمی آن، به منافع آنها لطمه وارد کرده اند.

کشتار و پاکسازی جامعه از دگراندیشان پس از فاجعه ملی، پایان نیافت. ترورهای خارج و داخل کشور و قتل های زنجیره ای کشتار در کوی دانشگاه با عاملانی چون سعید امامی و قاضی مرتضوی همچنان ادامه یافت. در حقیقت، سکوت مرگبار مسئولین جمهوری اسلامی به رهبری خامنه ای تایید و تشویق برای ادامه این جنایات هولناک بود.

ادامه این روند را در سرکوب خونین فعالین مدنی و سیاسی خلق های ساکن کشور از جمله معترضین به خشک شدن دریاچه ارومیه را می توان دید و بویژه می بینیم که پس از اعتراض میلیونی مردم به کودتای انتخاباتی سال ۸۸ و خیزش مردمی جنبش سبز، دوباره ما با موج جدیدی از سرکوب، دستگیری، اعدام و ناپدیدشدن فعالین مدنی و اجتماعی روبرو هستیم. کهریزک ها پس از خرداد ۸۸، روزهای سیاه دهه فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی را یاد آوری می کند. در این سالها بخش بزرگی از نیروهای درون حاکمیت که در مقابل جنایات رخ داده مهر سکوت بر لب زده بودند خود

قربانی چنین سیاستی شدند. طبیعی است که عدم پی گیری و سکوت در باره کشتارهای این دوره و فاجعه ملی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، زمینه ادامه سرکوب و جنایت تا امروز بوده است.

بدیهی است دیر یا زود ابعاد این جنایت رو خواهد شد. آمران و عاملان آن شناخته و به دست عدالت سپرده خواهند شد. اما در این میان کسانی که با سکوت خود به ادامه چنین جنایاتی یاری رسانده و می رسانند، خواسته یا ناخواسته در تداوم چنین جنایاتی شریک خواهند بود.

امسال یاد بود خاطره شهدای فاجعه ملی با پخش فایل صوتی آیت الله منتظری ابعاد ویژه ای بخود گرفته است. همزمان با سالگرد اعدامهای گسترده سال ۱۳۶۷، خانواده آیت الله منتظری، سندی تاریخی را منتشر کردند که مربوط به دیدار این مرجع فقیه شیعه با «هیات مرگ» در اعدامهای سال ۶۷ است. در این جلسه که روز ۲۴ مردادماه آن سال برگزار شده است، حسینعلی نیری حاکم شرع وقت، مرتضی اشراقی دادستان وقت، مصطفی پورمحمدی نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین و ابراهیم رئیسی معاون وقت دادستان کشور حضور دارند.

اگرچه مواضع آیت الله منتظری پیشتر در کتاب خاطرات او مطرح شده است اما فایل صوتی اعتراض های او در مقابل «هیات مرگ» نه تنها پرونده این جنایت هولناک را یک بار دیگر در برابر چشم جهانیان گشود، بلکه باعث شد تا مقامات رژیم از رهبری تا رئیس قوه قضائیه و گروهی از امام جمعه ها در توجیه این جنایت بر خیزند و گروهی نیز این جنایت را محکوم کنند. با این وجود هنوز بخش بزرگی از دست اندرکاران رژیم سکوت اختیار کرده اند.

پخش فایل صوتی آقای منتظری درعین حال فرصتی بی سابقه ایجاد کرد تا آن حوادث یکبار دیگر به عرصه بحث های عمومی کشیده شود. و نسل جوانی که در زمان اعدامها خردسال بودند یا بعد از وقوع آن حوادث تازه به دنیا آمده اند، در جریان حوادث قرار بگیرند. به همین دلیل این فایل صوتی را می توان یک سند تاریخی برای نگاه به گذشته دانست.

از سویی دیگر واکنش رهبران درجه اول رژیم به اظهارات آقای منتظری به سکوت و لاپوشانی ۲۸ ساله این جنایت بزرگ، نقطه پایان بخشید. برای نخستین بار صد سکوت درباره آن حوادث شکسته شد و صداهایی در مخالفت با کشتار ۶۷ به گوش می رسد. نهادهای امنیتی البته هنوز برای سرپوش گذاشتن بر پرسشها بهترین راه را در سانسور می بینند و از همین رو نیز وزارت اطلاعات از احمد منتظری خواست که فایل صوتی را از روی وبسایت آیت الله منتظری بردارد. نگرش وزارت اطلاعات به خوبی نشان می دهد که آنها هنوز در حال و هوای دو دهه پیش به سر می برند و قدرت شبکه های ارتباطی را دستکم گرفته اند.

در نتیجه از این پس آمران و عاملان قتل عام زندانیان سیاسی خواه نا خواه باید در برابر افکار عمومی ایران و جهان پاسخگو باشند. آنها نمی توانند برای همیشه کشتار هزاران تن از انقلابیون پرشور و از خودگذشته ای که در میان آنان دهها تن از فرهیختگان، روشنفکران، دانشمندان علوم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی کشور وجود داشتند را در خفا نگهدارند. چنانچه با پخش یک فایل صوتی که گوشه ای از این جنایت بزرگ را به نمایش می گذارد. چنین ولوله ای به پا کرد که سکوت ها بشکند و جنایت کاران مجبور به دفاع از جنایاتی که انجام داده اند، شوند. باید منتظر بود تا اسناد و مدارک بیشتری افشا گردد تا عمق این فاجعه و خسارتی که کشور از این بابت متحمل شده است، برای همگان روشن شود.

## به یاد شهید انوشیروان ابراهیمی

## معاون صدر کمیته مرکزی فرقه دمکرات آذربایجان



رفیق انوشیروان در سال ۱۳۰۵ در یک خانواده مبارز و آگاه چشم بر جهان گشود. از همان آغاز جوانی به مبارزه روی آورد و در سال ۱۳۲۲ به سازمان جوانان حزب توده ایران پیوست. بعد از بورش سابعه ارتجاع به جنبش خلق آذربایجان مجبور به ترک وطن شد. یک سال بعد از مهاجرت به فرقه دموکرات آذربایجان پیوست. رفیق در سال‌های مهاجرت، دانشکده زبان انگلیسی را تمام کرد، در آکادمی علوم اجتماعی ادامه تحصیل داد و دکترای خود را در علوم تاریخ با موفقیت به پایان رساند.

او طی سال‌ها مسئولیت‌های مختلف حزبی را به عهده داشت و از جمله در سال ۱۳۴۸ معاون صدر کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان شد.

در سال ۱۳۵۴ به عضویت کمیته مرکزی حزب توده ایران در آمد و از ۱۳۵۷ عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران بود. رفیق انوشیروان ابراهیمی سومین نفر از خانواده‌اش بود که به خاطر مبارزه در راه آزادی و حقوق زحمتکشان زندگی خود را نثار کردند. هنوز نوجوانی بود که پدرش به فرمان رضا شاه به «جرم» آزادیخواهی به جوخه اعدام سپرده شد. انوشیروان و برادر هم رزمش فریدون راه پدر را دنبال کردند. در سال ۱۳۲۵، پس از بورش سهمگین به جنبش خلق آذربایجان، فریدون - برادر نامدار انوشیروان - در صف تیرباران شدگان بود. مرگ پدر و برادر انوشیروان جوان را در هم نشکست. با عشق میهن، مرزها را پشت سر گذاشت، تا روزی به آتش رزم ناتمام هم رزمان به خون خفته وطنش هیمه و حرارتی دیگر دهد.

با انقلاب بهمن ۵۷، رفیق انوشیروان ابراهیمی به ایران بازگشت. در آن هنگام با علم به همه خطرات، راه پدر و برادرش را انتخاب کرد. پدرش را رضا شاه تیرباران کرد، برادرش را محمدرضا شاه و خودش را سردمداران رژیم ولایت فقیه.

یادواره‌ای از «انوش»

خبر تیرباران رفیق انوشیروان ابراهیمی همه رفقا و دوستان قدیمی‌اش را در ماتمی سنگین فروبرد. دوستی پاک و بی غش و انسانی دوست داشتنی را از دست دادیم. «انوش» یک فرزند شایسته و پر افتخار برای مردم ایران و به ویژه خلق آذربایجان بود. در میان هم رزمان نزدیکش او تنها کسی بود که در یک خانواده مبارز و انقلابی زحمتکش پرورش یافته بود. وقتی او از دوران کودکی خود، به هنگام تبعید پدرش همراه با خانواده به نهبوند، برایمان سخن می‌گفت ما بر او رشک می‌بردیم. فریدون و ایران و انوشیروان در دامان پدر و مادری آگاه و زحمتکش پرورش یافته بودند. «انوش» هنوز نوجوانی بود که یکی از کادرهای نهضت در آذربایجان شد و در هجده سالگی مجبور به مهاجرت گردید، در حالیکه برادر بزرگتر خود فریدون را برای همیشه از دست داده بود. «انوش» از آن پس حتی یک لحظه نیز از مبارزه به خاطر خوشبختی مردم ایران و خلق آذربایجان باز نایستاد و راه پر افتخار برادرش فریدون را تا واپسین دم با شایستگی دنبال کرد.

اما آنچه که از یاد «انوش» در خاطره رفقایاش نازدودنی و فراموش نشدنی باقی خواهد ماند تنها کیفیات انقلابی او نیست. او به راستی سرشتی انسانی و خلقی داشت. «انوش» در رفاقت و دوستی بی نظیر بود. همیشه و در همه جا به یاری رفیقی که در تنگنا افتاده بود می‌شناخت. همواره می‌شد روی یاری بی دریغ او حساب کرد. «انوش» برای انجام کارهای حزبی قرار و آرام نداشت. وقتی که نشریات ریز شده حزبی را برای ارسال به ایران جاسازی می‌کرد چنان دقت و وسواس و سلیقه‌ای به خرج می‌داد که انسان حیرت می‌کرد. برای او اصل این بود که کار به بهترین صورت انجام گیرد. همه کارهایش منظم و دقیق بود. آدم از دیدن نظم بایگانی زیر نظر او حظ می‌کرد. برای نمایندگان هسته‌های مخفی حزبی که از ایران می‌رسیدند، در مدت کوتاهی یک کتابخانه کامل جاسازی می‌کرد و در اختیارشان می‌گذاشت.

راه‌های مبارزه با حیل‌های دشمن را به آنان می‌آموخت و روانه‌شان می‌ساخت تا مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه را پی گیرند و گسترش دهند.

در بحبوحه انقلاب، او بلافاصله به یاری خلق شناخت تا سهم خود را در مبارزه رویاروی با امپریالیسم و ارتجاع ادا کند. در ایران هم زندگی ناآرام او ادامه پیدا کرد. یک پایش در تیریز بود و پای دیگر در تهران. همه جا سر می‌کشید. با همه صحبت می‌کرد. شب و روزش به رتق و فتق امور حزبی، پیکار در راه گسترش انقلاب به انقلاب اجتماعی می‌گذشت.

اما دشمن هم «انوش» را خوب می‌شناخت و می‌دانست که در چهره او با مبارزی سرسخت، با ایمان و آشتی ناپذیر سروکار دارد.

پس از هجوم خائنه‌گردانندگان رژیم «ولایت فقیه» به حزب و دستگیر شدن رفیق «انوش»، ما که او را خوب می‌شناختیم پیوسته نگران بودیم، زیرا می‌دانستیم او کسی نیست که علیرغم شکنجه‌های غیر انسانی و وحشیانه به آرمان خود پشت کند. اینک دشمنان خونخوار او و مردم ایران، پستی و حقارت خود را آشکار کردند و با تیرباران ناگهانی و دزدانه‌اش نشان دادند که انوشیروان ابراهیمی تا واپسین دم به خلق و آرمان انقلابی‌اش وفادار مانده است. انوشیروان هم مانند برادرش فریدون به خیل فرزندان همیشه جاودان خلق پیوست.

لحظاتی با انوشیروان

رفیق انوشیروان ابراهیمی: رفقا، ما رفتیم، شما راه ما را ادامه دهید!

رفیق انوشیروان لطفی: دریغ و درد از مرگ چنین انسان‌هایی!

حالا بیش از یک سال از آن روز می‌گذرد. روز ۲۲ شهریور ۶۶ نزدیکی‌های ظهر بود. بچه‌ها سفره را چیده بودند. داشتند پای سفره می‌نشستند که در سلول باز شد و انوشیروان را صدا کردند. به یک باره قلب‌ها فروریخت. لبخندها بر لب‌ها خشکید. معلوم بود که وقتش رسیده است. حتی مجال ندادند نهارش را بخورد. انوشیروان برخاسته بود. ابتدا سکوتی تلخ، سپس قطرات اشکی که پهنه صورت‌ها را پوشاند. انوشیروان را برای تیرباران می‌بردند. چشم‌ها به دهانش دوخته شده بود. باید چیزی می‌گفت. و او به کوتاهی سخن گفت: «رفقا، ما رفتیم، شما راه ما را ادامه دهید. من با سربلندی و غرور و باعشق به حزیم راه مرگ را می‌روم. من تا آخرین لحظه از آرامم و حزیم دفاع می‌کنم».

او را بردند و سحرگاه روز بعد همراه با رفیق فدائی محمود زکی پور به جوخه اعدام سپردند.

## به یاد شهید...

در «بند آسایشگاه» چار زدند که «انوشیروان و محمود را اعدام کردیم». عربده کشیدند که «شما هم درنوبت هستید، یکی بعد از دیگری». در بند ولوله افتاد: کدام انوشیروان؟ انوشیروان ابراهیمی یا انوشیروان لطفی؟ هر دو را مرگ تهدید می‌کرد. از چندی پیش همه نگران هر دو «انوش» و این هر دو نگران هم بودند. نزدیکی محمود و انوشیروان می‌گفتند: کمرمان شکست. خرد شدیم. رفیق انوشیروان لطفی هنگام ملاقات گفته بود: دریغ و درد از مرگ چنین انسان‌هایی. دریغا، دیری نشد که خود بدان‌ها پیوست.

انتشار خبر تیرباران رفیق انوشیروان ابراهیمی در زندان، همه دوستان و آشنایان او را در سوگ و اندوه نشاناند. چهره‌هاشان فشرده شده بود. می‌گفتند: او آنقدر خوب بود، آنقدر صادق و صمیمی و مظلوم بود که حتی جلادان «اوین» هم صداقت و پاکی و عشق او به وطنش را درک کرده بودند. او جزء پاک‌ترین انسان‌ها بود. برخی نیز می‌گفتند: شاید دروغ باشد. رژیم می‌گوید انوشیروان را اعدام کرده است، تا شاید روحیه ما را بشکند. و رژیم نیز که از پی آمد «بی احتیاطی» مسنولان زندان در زمینه انتشار خبر تیرباران انوشیروان ابراهیمی می‌ترسید، تا مدتی کوشید که به این توهم دامن بزند. گاهی گفته می‌شد که انوشیروان را به زندان اردبیل منتقل کرده‌اند، گاهی می‌گفتند که او در زندان «گوهردشت» است. اما عمر این شایعات زود تمام شد. همه فهمیدند که وصیت‌نامه و وسالرش را تحویل خانواده‌اش داده‌اند.

\*\*\* روز ملاقات «بند آسایشگاه» بود. هنگامه‌ای برپا بود. همه نگران بودند. باید اتفاقی افتاده باشد. به خانواده‌های رفقا انوشیروان ابراهیمی و محمود زکی پور ملاقات ن داده بودند. چه خبر شده بود؟ جلادان سراسیمه. خانواده‌ها عصبانی. نگاه‌ها پرسشگر. چرا؟ شاید انفرادی باشند؟ شاید آن‌ها را برای بازجویی برده باشند؟ آخر چرا ممنوع الملاقات شده‌اند؟ اما همه از طرح این مساله که انوش و محمود ممکن است دیگر زنده نباشند، می‌ترسیدند. این فکری بود که در ذهنشان وجود داشت، اما نمی‌توانستند بر زبان بیاورند. دغدغه بر قلب‌ها خراش می‌انداخت.

بالاخره انتظار پایان یافت. گروه یک از ملاقات بازگشت. تنها نگاه به چهره آنان کافی بود تا قضیه روشن شود. محمود و انوشیروان را کشته بودند. هم بندان‌شان خبر داده بودند. گفته بودند آن‌ها را کشتند تا ما را بشکنند. و ادامه داده بودند که کور خوانده‌اند بی شرف‌ها. محمود و انوشیروان در میان ما نیستند، اما راه آن‌ها ادامه دارد...

\*\*\*

«با رفیق انوش برای نخستین بار قبل از انقلاب، در یک مأموریت حزبی آشنا شدم. در همان برخورد اول به هوش و درایت و کاردانی فوق‌العاده تشکیلاتی‌اش و به مهر و عطوفت پدران‌اش پی‌بردم. ماجرا بدین قرار بود که من چند دقیقه زودتر از موعد مقرر بر سر قرار رسیدم، از کیوسکی که در نزدیکی محل قرار وجود داشت سیگاری خریدم و برای وقت گذرانی مشغول تماشای مجلات داخل کیوسک شدم. ناگهان سنگینی دست مردانه‌ای را بر دوش خویش احساس کردم. او مجالم نداد. بعد از دادن پارول، مرا با نام مستعارم صدا زد و گفت: منم. زود تر از موعد سر قرار

رسیده‌ای و خوب نیست که این جاها بیشتر معطل شوی. بریم. از رفیق پرسیدم: از کجا مرا شناختید؟ رفیق پاسخ داد: اگر ما نتوانیم بعد از این همه کار و تجربه طرف ملاقات خودمان را از دیگران تمیز دهیم، آن وقت به درد کار تشکیلات در شرایط مخفی نمی‌خوریم. رفیق از این لحظه به بعد به زبان آذربایجانی با من صحبت کرد.

بعد از انجام یک کار حزبی، مرا به صرف ناهار میهمان کرد و سپس به محل اقامت موقت راهنمایی‌ام کرد. در ضمن گفتگوی طولانی وقتی فهمید من متولد روزهای خونین قیام آذربایجان هستم، به یاد آن روزهای دردناک و عذاب‌آور افتاد. خاطرات تلخ و دردآوری را از قتل و کشتار هزاران فرقه‌ای و توده‌ای توسط رژیم شاه و

عناصر مرتجع برایم تعریف کرد. رفیق انوش را نسبت به سن و سال‌اش، هم به لحاظ جسمی و هم از نظر روحی جوان‌تر یافتم و این احساس را با خود وی مطرح کردم. رفیق در پاسخ گفت: ما هنوز راهی طولانی و کارهای زیادی در پیش داریم.

رفیق انوش، جزئیات سرگردانی و زندگی مخفیانه‌اش را در روزهای بعد از سرکوب خونین جنبش ۲۱ آذر و نحوه مهاجرت‌اش را برای من شرح داد و سنوالات زیادی درباره اوضاع آن زمان ایران و وضعیت مردم و شهرهای آذربایجان از من نمود.

رفیق انوش، سی سال بعد از مهاجرت هنوز اساس و مشخصات همه انسان‌های آشنایش و همه خیابان‌ها و کوچه پس‌کوچه‌ها و حتی رنگ در خانه‌ها را به خاطر داشت. در چند مورد آدرس و وضعیت ظاهری خانه، مغازه و یا مسافرخانه‌ای را برایم مو به مو تشریح کرد.

رفیق سختی‌های مهاجرت و غربت و دوری از میهن را برای من بیان کرد و تاکید نمود که سی سال است که برای بازگشت مجدد به وطن انتظار می‌کشد. هنگام جدایی، رفیق انوش چند نکته مهم را به طور جدی گوشزد کرد: در رعایت اصول پنهان‌کاری

مبادا تنبلی بکنی. قبل از داشتن اطلاع کافی به هیچ کاری دست نزن و سر هیچ قراری نرو. هرگز از خانه یا محل کارت مستقیم بر سر قرار و مأموریت حزبی نرو. طوری برنامه‌ریزی بکن که ضمن انجام کارهای عادی زندگی‌ات از قبیل خرید و

غیره، کار و مأموریت حزبی را انجام دهی. شماره تلفن‌ها و آدرس‌ها و رمز‌ها و رمز حزبی را به خاطر بسپار و در هیچ جا یادداشت نکن. فقط در موارد خیلی ضروری با مرکز حزب تماس بگیر. مواظب خودت باش، هر چه زود تر ازدواج کن و زندگی حزبی را با زندگی شخصی تلفیق کن و ... کلمات چنان شمرده و قاطع و صمیمانه ادا می‌شد

که برای همیشه بر دل انسان می‌نشست. موقع خداحافظی دوباره ابراز امیدواری کردم که به زودی شاهد بازگشت رفیق انوش و دیگر رفقا به ایران باشم. همین طور هم شد. دیری نگذشت که رفیق انوش را در دبیرخانه حزب در تهران در آغوش گرفتم و بوسه بارانش کردم. رفیق پشاش‌تر و سرزنده‌تر شده بود. در دوره فعالیت

حزب در سال‌های بعد از انقلاب بهمن، شاهد رفت و آمدهای خستگی‌ناپذیر رفیق از تبریز به تهران برای حل و فصل امور حزبی بودم. رفیق انوش در انجام امور حزبی چنان پر کار و فعال و کوشا بود که دمی آسوده نمی‌نشست و خستگی برایش معنا و مفهومی نداشت. رفیق انوش را رفقای ما در تبریز «دانی» صدا می‌کردند، به خاطر

مهر و محبت دانی گونه‌اش. خاطره تابناک این گونه پاکبازان و فداکاران برای همیشه در دل ژرفای تاریخ حزب و جنبش و میهن باقی خواهد ماند و نام نیکشان همواره بر سر زبان‌ها و بر نیک تیز قلم‌ها جاری خواهد بود.»

**پیش شرط استقرار دمکراسی واقعی در ایران احقاق حقوق ملل و اقوام تشکیل دهنده کشور می باشد**

## ۲۲ شهریور روز شهادت شیخ محمد خیابانی یکی از برجسته ترین رهبران نهضت آزادی در آذربایجان

با کمک های مالی به دربار قاجار از طرف دول خارجی اعلام کرد. متن تلگرام به شرح زیر بود:

«ارس، مجلس مبعوثان، مجلس سنا. در موقعی که شاه مجلس را با توپ منفصل ساخته و می خواهد برای منقرض ساختن قوای ملی از دول متجاسر قرض کرده، تجهیز سلاح و قشون نماید ما ملت ایران به عموم ملل حریت پرور عالم اعلام می کنیم که این وجه، نظر بر اینکه باعث اضمحلال یک ملتی خواهد شد که در راه اخذ حقوق انسانی خود جان سپاری میکنند، ملت ایران هم به هیچوجه ذمه دار این استقراض نخواهد دانست.

انجمن ایالتی آذربایجان

پس از فرار محمد علی شاه و تشکیل مجلس دوم، شیخ محمد خیابانی به پاس خدماتی که کرده بود از طرف مردم آذربایجان به عنوان نماینده این خطه به مجلس شورای ملی راه یافت. در مجلس هم درایت و تیز هوشی او مثال زدنی بود. علی آذری در کتاب خود تحت عنوان «قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز» می نویسد: متن سخنرانی شیخ محمد خیابانی در مورد اولتیماتوم معروف دولت روسیه تزاری به دولت ایران کم نظیر بود. دولت روسیه 48 ساعت برای اجرای آن ضرب العجل تعیین کرده بود. وثوق الدوله متن اولتیماتوم را در ساعت ده وسی دقیقه روز جمعه هفتم آذر ماه 1290 به مجلس آورده و تصویب آنرا از نمایندگان ملت خواسته بود. هنگام قرائت متن اولتیماتوم روسیه، سکوت وحشتناکی در مجلس مستولی می شود و نمایندگان در بهت و حیرت فرو میروند. ناگهان صدایی مصمم و دشمن شکن سکوت مرگبار را می شکند و جو حاکم بر صحن عمارت بهارستان را تغییر می دهد، «بعضی سنوالاتی است که جواب آنها از زمانهای بسیار قدیم داده شده و احتیاج به جواب مجددی ندارد. چنانکه اگر از ملتی سؤال شود که آیا حاضر هستی آزادی و استقلال را از دست بدهی، مسلماً خواهد گفت هیچ قدرتی حق ندارد آزادی و استقلال مرا سلب کند. امیدوارم دولت روسیه اولتیماتوم ظالمانه خود را پس بگیرد و ملت ایران را از خود نیازارد.»

این نطق تاریخی دل و جرئت کم ماندی به سایر نمایندگان بخشید. پس از آنکه عده ای از نمایندگان در باره زیانبار بودن آن سخنرانی کردند، اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان اولتیماتوم را رد کردند.

در اینجا به فرازهایی از سخنان تاریخی این مرد بزرگ توجه کنیم:

-- خلقی که در باره استقلال به مبارزه بر خاسته در درجه اول باید آمادگی برای مرگ را داشته باشد؛

-- ترس، اساس آزادی ملت و بشریت را نابود می کند. برعکس شجاعت و دلوری این اساس ها را پا برجا و مغلوب نشدنی می کند؛ -- ترجم به کسانی که حقوق خلق را غصب کرده، خیانت به توده هاست؛

-- ما خواهان سعادت برای خلق آذربایجان و رهایی از سفالت و فلاکت برای ایران هستیم؛

-- شرط اول شرف ملت، استقلال اوست؛

-- دو انسان هم مسلک مانند برادرند؛

شیخ محمد خیابانی در نظر داشت با اعاده حاکمیت ملی به ملت ایران و ایجاد تحول عمیق در افکار مردم آرمانهای انقلاب مشروطیت را تحقق بخشد.

تبریز می خواهد حاکمیت بدست ملت باشد. تمام ایران، فعلاً با زبان حال خود این تقاضا را می نماید. هرگاه تهران از قبول این نظریه سرپیچی کند، ما با اصول رادیکالیسم ایران را تجدید بنا خواهیم نمود. ما میگوییم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد. اهالی ایالات و ولایات باید رای خود را آزادانه اظهار دارند. برای مدافعه این حق، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را ما بر زندگی بی شرمانه ترجیح می دهیم.»

شیخ محمد خیابانی

شیخ محمد خیابانی فقر معنوی و استیصال فکری، گرسنگی و سایر محرومیت های ملت را دیده و کاملاً درک کرده بود. قیام خیابانی را نباید حرکتی علیه دولتمردان و حاکمان لاقید و کرجمع دانست. قیام آذربایجان شروع یک نهضت عظیم فکری و ملی بود که شیخ محمد خیابانی در راس آن قرار داشت و در این راه شربت شهادت نوشید و نام خود را در یکی از پر افتخارترین صفحات تاریخ ملتیمان جایگزین کرد. 22 شهریور ماه، نود ششمین سالروز شهادت شیخ محمد خیابانی است. وی در سال 1259 در تبریز متولد شد و تحصیلات اولیه خود را در مدارس دینی تمام کرد. خیابانی در دوران انقلاب مشروطیت در حالیکه 27 ساله بود وارد میدان مبارزه شد. چندی نگذشت که به عنوان یکی از پیشوایان انقلاب شهرت یافت.

فداکاری و مجاهدت غیورانه و بی نظیر شیخ محمد هنگامی به اوج خود رسید که نیروهای ارتجاعی محمد علی میرزا، شهر تبریز را به محاصره کامل خود در آورده و از رسیدن آب و آذوقه به شهر جلوگیری می کردند و هر روز که می گذشت این محاصره تنگ تر می شد. در این روزهای سرنوشت ساز، شیخ محمد خیابانی تفنگ در دوش گرفته همراه با مجاهدین از شهر، مشروطیت و آزادی دفاع می نمود. همزمانش می نویسد: در جریان دفاع اگر کوچکترین سستی و یاس از مجاهدین می دید با بیانات شیرین و سخنرانی های مهیج به آنها روحیه تازه می داد.

هم زمان در حالیکه با دشمنان ملت و آزادی می جنگید در انجمن ایالتی تبریز نیز عضویت داشت. در این مورد حاجی محمد علی بادامچی در کتاب خود تحت عنوان «شرح حال شیخ محمد خیابانی» که در سال 1304 در برلین به چاپ رسانده می نویسد: شیخ در حالیکه شب و روز تفنگ در دوش با دشمن می جنگید، یکی از شخصیت های مهم انجمن بود و با فکر و عقل و تدابیر، امور انجمن را اداره می کرد.

محمد علی میرزا این دشمن قسم خورده انقلاب مشروطیت برای غلبه بر مجاهدین و تامین نیروهای تازه نفس احتیاج به پول داشت به همین منظور دست به دامن

اربابان انگلیسی و روسی شد. نمایندگان این دول قول پرداخت 40 هزار لیر به او دادند.

انجمن ایالتی آذربایجان که خود را جانشین مجلس شورای ملی اعلام کرده بود با صلاحدید شیخ محمد خیابانی تلگرامی به پارلمان و مجلس سنای فرانسه ارسال و مخالفت ملت ایران را



## نظام بانکی غده سرطانی اقتصاد ایران حسین راغفر عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا

راغفر با اشاره به روند رشد شاخص تورم درآمد بخش‌های اقتصادی طی سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۱، گفت: بخش پولی و ارزی با تورم ۲۰ هزار درصد، بخش خرید و فروش زمین با تورم ۱۶ هزار درصد، بخش کشاورزی با تورم ۷۵۰۰ درصد و بخش صنعت با تورم ۶۵۰۰ درصد مواجه بوده است. یعنی سرمایه‌گذاری در بخش صنعت با آن همه خطرپذیری اصلاً سودآور نیست لذا تولید و صنعت هرگز رشد نمی‌کند و دلالتی با می‌گیرد.

مدرس دانشگاه نظام مالیاتی کشور را به عنوان چالش بعدی پیش روی اقتصاد برشمرد و ابراز کرد: جرم فرار مالیاتی در دنیا معادل قتل است، اما این درک هنوز در کشور وجود ندارد که منبع اصلی درآمد باید مالیات حاصل از ارزش افزوده ناشی از منابع کار باشد، نه دلالتی. صاحبان سرمایه و سود حتی یک ریال هم مالیات نمی‌پردازند، زیرا تعریف قانونی ندارد. گروه‌های ذی نفع هم مانع از تصویب قوانینی می‌شوند که منافع عمومی را تامین می‌کند.

وی بیکاری نسل جوان و تبعیض را دو عامل مهم در فروپاشی حکومت‌های عربی منطقه دانست و افزود: بیکاری موجب افزایش جرم و جنایت، فساد، اعتیاد، طلاق، افسردگی، خودکشی، فرار مغزها و... می‌شود و در نهایت امنیت ملی و سیاسی کشور را تهدید می‌کند لذا مسئله اقتصاد شوخی‌پرداز نیست.

راغفر رشد عظیم سرمایه‌گذاری در بخش مسکن را نتیجه معافیت مالیاتی آن دانست و تصریح کرد: آمریکا با مالیات حاصل از املاک اداره می‌شود و بزرگترین اقتصاد دنیاست، اما مالیات مسکن و مستغلات در ایران بر خلاف دنیا «صفر» است لذا هیچ فعالیت اقتصادی تا این اندازه پرسود نمی‌شود.

عضو هیات علمی دانشگاه الزهرا (س) اقتصاد ایران را تحت سلطه اقتصاد تجاری دانست و گفت: احداث بانک‌های خصوصی به این وضعیت دامن زد و بانک مرکزی مسئول این فاجعه است. در واقع بانک‌های خصوصی با پرداخت بهره بیشتر بسیاری از سرمایه‌ها را جذب و اعتبارات مردم را تبدیل به مسکن کردند. یکی از دلایل بحران روحی و اجتماعی جوانان حباب مسکن است که مانع از ازدواج آنان می‌شود.

وی خواستار اصلاح نظام بانکی کشور به عنوان اولین راهکار تحقق اقتصاد مقاومتی شد و خاطر نشان کرد: بیشترین صف فعالیت اقتصادی مربوط به بانک و صرافی است لذا نظام بانکی غده سرطانی اقتصاد کشور و نیازمند عمل جراحی است، اما همت لازم وجود ندارد.

راغفر همچنین بر اصلاح نظام مالیاتی تاکید کرد و یادآور شد: حدود ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی کشور فرار مالیاتی داریم لذا مادامی که دولت درآمد مالیاتی نداشته باشد، در ارائه خدمت درمانده و ناتوان خواهد بود. فضای کسب و کار نیز باید تغییر کند و نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی و بیوت علما از فعالیت‌های اقتصادی خارج شوند؛ در غیر این صورت بخش خصوصی وارد میدان نخواهد شد.

بیکاری موجب افزایش جرم و جنایت، فساد، اعتیاد، طلاق، افسردگی، خودکشی، فرار مغزها و... می‌شود و در نهایت امنیت ملی و سیاسی کشور را تهدید می‌کند لذا مسئله اقتصاد شوخی‌پرداز نیست.

به گزارش ایسنا، حسین راغفر با بیان اینکه تمرکز بر فعالیت‌های اقتصادی مزیت‌دار کشور، زنده کردن تولید داخلی، پرهیز از واردات بی رویه، ارتقای بهره‌وری انرژی، نگاه ویژه به صنایع عمده جهت‌گیری‌های اقتصاد مقاومتی است، افزود: با بررسی آمارهای اقتصادی و وضعیت رشد تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۳۸ تا سال ۱۳۹۱ این مطلب روشن می‌شود که در دو برنامه سوم و چهارم (قبل از انقلاب) نرخ‌های رشد اقتصادی تقریباً بالاست.

وی این رشد اقتصادی مثبت را محصول افزایش قیمت سه برابری نفت در اواخر دهه ۴۰ دانست و تصریح کرد: فروش حجمی نفت به ویژه در سال ۱۳۵۲ به شدت بالا رفت بنابراین یکی از مشکلات اساسی اقتصاد ایران، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی و معدنی (خام فروشی) صرف نظر از دولت‌های قبل و بعد از انقلاب است. این مشکل طی یکصد سال گذشته به چشم می‌خورد.

راغفر نوسانات نرخ رشد اقتصادی را مشخصه یک اقتصاد بیمار دانست و افزود: تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در ساختار اقتصادی کشور در سه بخش کشاورزی، صنعت و خدمات تعریف می‌شود که این نسبت‌ها متناسب نیست لذا تا زمانی که این ساختار تغییر نکند و اصلاح نشود، هیچ سیاستی نمی‌تواند ما را از چرخه وابستگی و عقب‌ماندگی نجات دهد.

مدرس دانشگاه با بیان اینکه ناتوانی در خلق شغل و بیکاری نسل جوان یکی دیگر از چالش‌های اقتصادی کشور است، گفت: هرگاه درآمدهای نفتی افزایش پیدا کند، دو نشانه رشد اقتصادی کاذب و فساد ملایم همراه با افزایش قیمت نفت ایجاد می‌شود. در واقع درآمدهای نفتی فسادآفرین است و لذا اقتصادی که وابسته به درآمدهای ناشی از منابع بادآورده طبیعی باشد، آسیب‌پذیری نیروی کار را در پی دارد. ۵۶ درصد از درآمدهای کشور از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ نفتی بود.

وی درآمد ۵۶ درصدی نفتی همراه با رشد اقتصادی منفی در دولت‌های نهم و دهم را خلاف قاعده یک قرن اخیر اقتصاد در ایران دانست و متذکر شد: طی این سال‌ها با وجود افزایش چشمگیر درآمدهای نفتی، رشد اقتصادی نداشتیم لذا هم پایه‌های تولید آسیب دید و هم وابستگی ما به خارج افزایش پیدا کرد. در واقع می‌توان گفت که «اقتصاد مقاومتی» واکنشی به آسیب‌پذیرتر شدن اقتصاد کشور طی این دوره است. راغفر با اشاره به ایجاد رکود بی سابقه اقتصادی در کشور طی هشت سال، گفت: این رکود علی‌رغم کسب بیشترین درآمدهای ارزی در تمام طول تاریخ استحصال نفت رخ داد لذا سیستم اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی کشور در معرض خطر فساد قرار گرفت. در این شرایط باید به توسعه صنعتی روی بیاوریم، زیرا صنعت خالق شغل است و ارزش افزوده می‌آفریند.

## هوای خانیم ایله موصاحیبه

چکبیدی. بیری ایلیب، بیری ده دوزیلدیپ ده دنمک ایستیریم من هامی سیندان نارازی اولایلیمرم. هه بنله. من ایندی دندیم ده سیزه گنجهده ایشلیمشم بوردا. بورا گلمیشم فارس دیلینده ماشینکادا ایشلیمشم. انله کومیتهده ایشلیمشم. هوزمرده ایشتیراک انلمیشم. کاتب اولموشام. هوزمین کاتبی اولموشام. اوندان سونرا نه دنییم سیزه. سونرا قادیلاردا ایشلیمشم. قادیلارین صدری ادیله خانیم ایدی. سونرا من اولدم. اوندان دا سونرا من چیخیدیم اوزوم چیخیدیم. گوردوم کی، چتینلیکدی ماش-زاد ونرمیرلر. ۵۰ منات پول ونردیلر. من دندیم منه ونرمز باشقاسینا ونرمز من چیخیدیم اوزوم چیخیدیم. چیخیدیم گنتیم سونرا انله یولداشیم رهمته گنتدی. هیات زاد وار ایدی. هنیاتی ساتدیم. بیر دنه پیر الدیم اوردا ایراندان تانیشلار وار ایدی منبل گوندریلر. بوردا بیر-بیر دوکان آچمیشدیم ساتیردیم. تشکیلاتدا بنله اولوب. همیشه اخیرا قدر ایشلیمشم. تفتیش کومیسوئونون همیشه عضو اولموشام. باخساز بیلر سیز. رایونلاردا قادیلار تشکیلاتی اولاندا گنتمیشم. هامی سیندا اولموشام. اعدامدا زاددا اولموشام.

سوال: هوای خانیم او واخت او تر فده ایراندا آذربایجاندا بو وضعیتده قادیلار نه وضعیتده ایدی. اینتیخابات بارده ایران طرفده بو بارده دانیساینیز؟  
جواب: ایراندا اوشاق اولموشام. من تبریزده اولموشام. اوخویوب من یاشدا آداملار همیشه اوخویوب اوردا.

سوال: او واختدا مثلا قادیلارین ساوادی نه قدر ایدی؟  
جواب: من بیر قمنی گورمیشم کی، او واختلا. منیم آتام ایشتیراک اندیددی. آتام دا درزی اولوب. قادیلارین پالتارینی هامی سینی منیم آتام تیکیب. پولونو دا ونرمیبیلر. هنج. عمر اینتین آتاسی حسن وار ایدی ها والا هه دنییم ایندی انله عمرانی اوزو ده بیلیر کی، ونرمیبیلر. او دا دوزو رهمته گنتدی. چای قیراغیندا گنتیم اخیرنجی دفعه من گندنه بوتون دوکانلاری سوکوش دولر منیم آتامین دوکانی قالمیشدی. بو دفعه گوزوم اوچون گندنه آپاردی منی بیزیم او آغایی فخراری بلکه تانیسان بیزیمنن یاخین آدام اولوبدو. رهمته گنتدی ایراندا. فخراری آپاردی منی کی، هوای گنک باخاق. گورک بو دفعه گنجهه قالیب اورا یا قالماییب. گنتدیک باخدیق یوخ ایدی. چای قیراغیندا ایدی. دنمک ایستیریم

سوال: بو حادثه باش ونردی ایراندا سیزین هنج خاطر ملرینیز وارمی، قالیبمی؟  
جواب: بلی چوخ قشنگ خاطر ملریم وار. ایراندا بیر نفر دوش وار ایدی. او یازیق دوشون انوینی قادیلار، باشینی دا کس دیلر. او غلنون دا لنشین آتیدیلر اورا. قوشو ایدی. باشینا دا ونردیلر. آنا دلی اولدو اوردا. او واخت بوردان گندن آدام ایدی. اوشاق کیمی یادیمدا قالیب او منیم هنج چیخماز یادیمدا.

سوال: دوشون آدی نه ایدی؟  
جواب: یادیمدا دنییل. اما بیزیمنن اوردا قوشو وار ایدی گورهر خانیم. عباس خان وار ایدی. بیز تبریزده اولوردوق دنمک سید همزه قباغیندا تانیبار سیز بلکه. سید همزه ده اولوردوق اوردا شالباکیم دربندی وار ایدی بیز اوردا یاشاییردق. هممن اوردا او واخت منیم یادیمدا گلیر کی، چوخ آداملاری اولوردولر. چای قیراغیندا نجه نفر آدامی دوزموش دولر باشلارین کسمیش دیلر، لنشلی یوخاریدا قالمیشدی. اون ایکی نفری. ایراندا چوخ آدامی اولوردولر. مولا فتحلی گلمیشدی ها بورا. او مولا قتلین پرنه هاردا کی مولا گوردولر اونا اوخشادیردیلر اولوردولر. اونون پرنه ۳-۴ نفر اولوردولر. الله حافی ندیلر ورون بونو. بو کویه او غلو مولا فتحلیدی. سونرا گوردولر کی، او دنییل. مولا فتحلی تشکیلاتچی آدام اولموشو بورا دا گلمیشدی. بورا دا گلمیشدی جووخوزدا دا ایشتیریدی. اینانیردیلر اونا. چوخ ساوادی ایدی. او موزه انلیبیدی یازمیشدی سسین ماقینتو فونا. آروادلاردا

منده علاوه شنی یوخدور کی، پیس، خیانت اولسون. فیرقه یه سداقتیم وار. اما ارکیانا دا دانیشرام هر شی. قوتارندا من اورانی الا قوتاردیم، گوندریلر موسکویا. اوندان آتام قویمادی دندی: اوردا بوردا روسلار. منه لازیم دنییل. قوی انله بو دیلی تکمیل اویره نسین. بورا گلنده یاخشی دانیشامیردیم آخی. دندی اوز دیلیمیزی اویرنسن. بوردا دا دندیلر کی، سنکی تنخیکومو قوتارمیسان اوردان دانشگاه گوتورمزلر. لازیمدی ایماهان ونره سن. اوندان دا البورزی رهمتلیک اوردا کمته صدری ایدی. اوردا گجه اکاتیل مکتب وارد ایدی، گنجه مکتبی. من گندیم گنجه مکتبیین ایمتهان ونریلن منده من ایمتهان ونردیم اوردا. کومک انله دی او رهمتلیک. آلدیم آتستات اوردا گلیم بورا. تیب اینیستیتوناس گیریمه گلیم بورا. بوردا ویلینن چنم آذر ایشتیریدیلر. گلیم چنم آذرین بانیا چنم آذر دندی کی، یوخ سن قوتارمیسان تنخیکومو انله او ساحه اوزره گنت. من دندیم آتام قویمور منی گندیم. دندی گنت اوزبکستانا. دندیم اوزبکستانا گنم آتام قویماز. اوندان سونرا من گندیم. من نیه گنیم. گندیم دنیریم بونو دا ایدیم دا دندیم بو دیلیمو دا الدیم. ایندی نیه منی گوتورمسیلر. اوردا دا سیاهییا یازیردیلر علی، ولی، پیرولی. قوشخانی ده وار ایدی، وروردو قولتوغونا او سیاهیینی گنیردی قبول اولوردولار. انله دانیشریدیق بیز گنیریک تشکیلاتلار، یزلی مثلدی ها. گنیردیک اونلارنن ایشتیریدیک. سونرا دانشگاها گنیریم. دانشگاهی دا قوتاراندا. گنیرمنده ده دندیم من عرب دیلینه گندیم. فارس دیلینی بیلیرم دندیم قوی عرب دیلینی ده بیلیم ده. چونکی ایکی-سی یاشاشی گنیریدیلر اوردا. بوردا دا قویمادیلر. بوتون ایماهانلاری ونردیم گلیم اخیرنجی ادبیاتدان ایماهان ونرنده بیر زینت معلمه وار ایدی اوردا، بیر نفر ده وار ایدی انبیاتی یازان آدام ایدی. او کیشی منه قیمت یازدی، بو منه چونو دندی کی، سن نیه بنله دانیشرسان. لهجه وار ایدی ده منیم. انرمنی سن؟ اوندان انرمنی بیزه پیس گنیردی آخی. ایراندان گلن آداما دنیسمن انرمنی سن. من دندیم الله انلمسین. من نیه انرمنیم. بیر بو سوزدن اوتری کی، چونو دندی نیه انرمنی آدام دنییل. دندیم ممیم اوچون یوخ. پیس منه باخدی هنجنه دندمدی. اما بو قادین دندی کی، ایندی باخارسان گور نجه اولار. من چیخیدیم او منه قیمت ونرمدمی. قیمت ونرمسینده اونون قیزی فارس دیلینه گنیردی کیشی ده منه خاطر تانیبیر بیلیمر اینساندی دا دنییر کی، او ایرانلی بالاسدی. ۱۶-۱۷ یاشیم وار ایدی ده من اینیستیتوتا گنیرمنده. سن نیه اونو اینجیدیرسن کی، دوز دنییر انرمنی آدام دنییل. اونا اوخشادیرسان سن اونو. اوندان ده سنن قیزی کسهجه. او کیشی ده سوزو کچمن آدام ایدی. والا آدی یادیمدا دنییل. اما بیلیرم کی، او ادبیات، قراماتیکانی یازان گلیم کومیته دانیشاندا الله رهمت انله sin.Sabir معلم دندی کی، او اوزو کیتابی یازیب. سن دن اوتری اونون قیزی کسب. منه دانیشب اونو. فیکرلشین کی، من اوندان دندیم. همین واختدا اونونر سنیستنده آخشاما اقتصاد فاکولتسمی وار ایدی. منه کومیتمن زنگ انل دیلر. اوردا بیر نفر علی زاده وار ایدی. اونا تاپشیردیلر کی، بیزیم قیزی گنیریدی اوردا بیر دنه ایماهان دان اونو کسبیلر. بیر دنه فرقتن اوندان دا فیروین کورچلی ایدی اورانین کومیسیاسینین صدری. فیروین کورچلییه دنییش دیلر کی، بیر دنه ماتماتکادان گوتورسونلر اوندان ایماهان. او قالان ایماهانلارینی سایاریق. ونریبیدی ده بو آدام. گنتیم اوردان دا اونو ونردیم، بنله ده منی گوتوردولر. اورانی دا قوتاراندا الا قوتارمیشام. تنخیکومو دا من الا قوتارمیشام. دنمک ایستیریم کی، باشیمیز بنله بیر شنیلری چکبیدی بوردا چوخ

## هومای خاتیم ایله مصاحبه....

آغلایردیلار. اورا سوخوز قارا بیئردی. سوروش سالار ایندی ده وار. بیر دفعه موزه سسین ونریب موزه قورتارانا یاخین دالینجادا کونسرت گنیدردی. او جور توتدولار اونو. تیریزده کی بینا بلعیه اولوب. ایندی ده انله بلعیه دی. یازیق او فیروین ایراهیمینی سسات قاباغیندا آسدیلار. اونو دا شاه گلهجکدی ایرانا. او شاهان اوخویوموش. سلامی بابام بیلر. من بیلیرم. دوکتوت جایی ده ایراندا ماهنی اوخویوردولار اونلارین شرفینه. اونلار بورا قاچدیلار گل دیلر ها. اوندان اوخویوردولار. موسیق دوور بیزدن سونرا اولدو.

سوال: هومای خاتیم ایراندا بورا گلنده عائله گلمیشدی. نچه عائله گلمیشدی بورا؟

جواب: بلی ۹ باش عائله گلمیشدی بورا. بیز اوزوموز گلمیشیک bura.atam ی توتدولار بیر-ایکی دفعه اوردا. چاپریست باغینا ساریدلار. بیز گوردوک کی، یوخ توتاجقلار. بیلیرسن گلیردیلر اونلار منیم آتامین دوکانیندا قزنت اوخویوردولار. قنیره واره رشیذ الیزاندین یولداشی دی. اونون آتاسی منیم آتامین دوکانیندا ایشلیردی. درزی ایشلیردی. او هومه صدری ایدی اوندان. چوخ اونا گوره گلیردیلر اورا. او دا انله قایلره پالتار تیکیردی.

سوال: او اردیلیدی؟

جواب: یوخ او بردان آغامنان ایدی. دانیشیردی لهجه سی وار ایدی. آغامدان ایدی. منیم ده آنام باکی لیدی.

سوال: هومای خاتیم حاکمیتی آلدیلار خالقین آیینان. وظیفه او توردولار بردان گندلر؟

جواب: گندلر کی انله سیاسته قوشولانلار دا اکثریتی بردان گندلر اولدو. قوی دا تاریخلرین قاباقلرینا یوخلا. یا آتاسی بردان ایدی، یا اناسی بردان ایدی. او واخت سورگون انل دیلر ده. منیم آتام ۱۶ یاشیندا بورا گلمیشدی. او انله درزی اولوب. آتا - بالا درزی اولوبلار. بورا گلیب انولنن. اولوغمن دن سونرا گنجینن آتاسی گورتورلر الیبارموو آنینا تیکیش فابریکینه آتاسی سورگون کیمی گورتورلر آرتیق بیز اوچ اوشاق قاریق. باجم زریفه، قارداشیم قولام، بیر ده من. من آتامین قارنیندا اولموشام آتاسی توتوبلار. من آندان اولاندان سونرا دا آتاسی اینجیدیلر. آتام دنییب گندیرم یولداشیمین دالینجا. آتام دا پهلوی ده گونده گوزدوبوب کی، بو گون گلرلر، صباح گلرلر. من اونو بیلیرم کی، آتاسی بوراخماییلار. هامیله اولدوغونو اول بهانه انلیبیلر. سونرا دا آتام هامیله اولاندان سونرا دا گنتمز. آتامین قارداشی بورا کورامل فابریکینه دیرنکتور ایشلیردی. اوندان او پول ونریردی کی، باجی سی گنتمسین. اما آتام زورنار، تورپاق باس دی پولو دا چوخ آلیلار اوندان. آتام تورپاق باس دی دا ونریب، اوشاقلاری دا گورتوروب گندیددی.

سوال: یقین کی، بو طرفده خاطرلرینیز چوخ دور. تشکیلاتلار اقدار نه کیمی خاطرلرینیز وار؟

جواب: بیزیم تشکیلاتلار؟ اوندان هامییا گشتت وار ایدی. من او گشتتدن ایستیفاده انلمیشم. اوزوم گنتمیشم.

سوال: تحصیلی دنمیرم. فیرقه دکمی فعالیت؟

جواب: فیرقه ده فعالیت چوخ یاخشی ایدی. جاوانلار حاقیندا نه دنییم. اوخویورسان گلیرسن هیمایدارلیق اندیردیلر. چتین لیک اولاندا گلیر دنییردیک. دوزدیردیلر، کومک اندیردیلر. تشکیلاتین واسطه سیله کومک اولوردو.

سوال: ایران قادیلار ساوادسیز قالیردی؟

جواب: من انله شنی گورمیشم. بیزیم قوشولاریمیز وار ایدی. آند اولسون اللهیا هامی سی اوخویوردو. حتی منیم آتام یازیق همیشه دنییردی کی، بیزی قویماق ایستمیردیلر مکتبه اوخوماغا. آتام دنییردی کی، من گنده جم، قایداجام تورپاغیما. اما گنتیک اوخودوق. قادیلار هامی سی اوخویوردو. چوخ آز میقداردا موللار وار ایدی، اونلار اوچون مولل مکتبی وار ایدی. گندیردیلر مولل مکتبینه ایراندا، تیریزده.

سوال: شاه زمانیندا تزه مکتبلر وار ایدی. اوللر یوخ ایدی. مکتب وار ایدی، آنجاق مدرسه کیمی ایدی. مکتب یوخ ایدی.

جواب: بیز انله شاه زمانینی گورموشوک. بیزیم زمانیمیزدا اوخوماق اوچون خارجه گندلر ده وار ایدی ایراندا. اوندان سونتلر مکتبی ده وار ایدی ایراندا. اوخویوردولار بیزیم کیلر. خستخانی سی دا وار ایدی. مدرسه قزایی قورتارمیشام، مدرسه دؤولتی ایدی.

سوال: سونت اوردوسو اوردا اولاندا اوردا خستخانا وار ایدی. او خستخانا یا هامی گنده بیلردی اوندان.

جواب: خسته اولمامیشیق.

سوال: نهراندا مثل اوچون شوروی خستخاناسی وار ایدی. من اوزومده گنتمیشم اورا. نووبینن هامی

gedirdi.saad ۵-۶ قدر. جامات سحر تئزدن گندیردی کی، نووبه اونا دا چاتسین.

جواب: اونو بیلیرم واللاه منجه ایستهمین آدام گنده بیلردی. اوردا حتی بیزیم کیلردن ده ایشله مینی وار ایدی. آدی مممد ایدی دنیسمن. او بوردا قورتارمیشدی گنتمیشدی. اوردا دا ایشه گورتورولر. چوخ قشنگ ایشلیردی. باشینا آند ایچیردیلر.

سوال: اوندان کاتولیکلر مولیجه اندیردیلر؟

جواب: یوخ کاتولیکلر گوندولر خاندان لیک اندردیلر.

سوال: آخی تاریخده یازیلیب ایراندا او واخت کاتولیکلرین اوز یئرلری وار ایدی مولیجه اندیردیلر احتیاجی اولان آداملار؟

جواب: اونلاردا داوا درمانلار وار ایدی. فارماچیلر وار ایدی اوردا. ایندی یادیم دوشدو کی، وار ایدی. اونلاردا دسته ایله کنجردیلر تیریزده. چیخاردیق تاماشایا. آغ پالتار گندیردیلر. باشلاریندا دا پاپاق. ترکی دونیا دنیردیلر اونلار. اونلار راهیبه ایدیلر. ایراندا ترکی دونیا دنیردیلر اونلار.

سوال: ایراندا فیرقه هاوادارلاری اولور ۷۰ ایل بوندان قبالق نه باش ونریر اوردا. سونرا گلیرلر بو طرفه مهاجیر اولورلار نه باش ونریر بوردا؟

جواب: منیم آتام یازیغا مهاجیر دنییردیلر بوردا. دده- بابادان او تیریزلی اولوب. تمیز تیریزلی اولوب. بوردا مهاجیر دنییردیلر اونلار. آتام دا گنتدی آناما مهاجیر دنییردیلر اوردا. مهاجیر ندی هجرت انلیمن. بیر یئردن باشقا یئره گندن.

سوال: بوردا خانیملار نه اندیردی؟ مثل اوچون نچه نفر ساوالنی خاتیم وار ایدی بوردا؟

جواب: گلنری دنییرسین بورا. خانیملاریمیز چوخ ایدی. دوکتورلاریمیز چوخ دور. ایقتیسادچیلاریمیز چوخ دور. شاعرلریمیز وار. خانیملاریمیز چوخ دور بوردا.

سوال: اونلار بارمده دانیشا بیلر سیز؟ آدلارین چکه بیلر سیز؟ جواب: اونلار بوردا حکیم اولدولار، اونلاری کیلینکیا دعوت انتدیلر. سونت مکتبین قورتاردیلار، تییب مکتبین. سونرا اونلاری آپاردیلر کیلینکیالارا ایشلسمه. بیر نفری تانییرام خاتیم اونلار تییب مکتبین قورتاردیلار. اونلاری عائله سی ایله بیرلیکده کیلینکیا آپاردیلار. ایندی اوغلور اوردا هکیمدی. بوردا اوخودولار، بوردا تییب اینیستوتون قورتاردیلار او واخت گلنلر دن. پناهی گیل بوردا قورتاردیلار. سو قرا خانیمین قیزی انل لاری چوخ دور.

سوال: بوردا دی؟ ایچری شهردی؟ جواب: یوخ. دمیر یولو اطرافندا بیلیرم. عائله سین تانییرام. من او واخت گلمیشم سو قرا خانمی تانییرام. چوخ دا مدنی قادن دیر. اونون باجی سی قیزی ایراندای ایدی هکیمدیر. چوخ دا یاخشی هکیمدیر. اونون ایکینجی قیزی دا دنیسمن آدی فخری دیر، او دا بوردا هکیمدیر. او واخت گله لردن بوردا چوخلو حکیم وار ایدی. ایراندا او جور تییب یوخ ایدی. سونت مکتبین تییبی ایدی. اورانی قالدیردیلر بوردا گندن اقتصادچیلارین حسابینا. اونلارین دا ایچینده بیزیم ایران لیلار ایدیلر. اوردان گلب بوردا تحصیل آنان ایران لیلار. اوردان گلیب بوردا تییب اینیستوتونا راحت گیردیلر. بوردا اوخویاندان سونرا ایسه اوردا چنوریلش اولاندا بوردا کوچدولر اورا. بوردا تییب باجیلاری کیمی ایشلیردیلر سونرا ایختیما سونرا ایدیلر. سونرا باشلان دی ایراندا اینکیشاف. بوردان گندلر چوخ دایاق ایدی تییب ساحم سینه ده. اونلار بورانین حسابینا گنتدیلر قباغا.

یاخشی هومای خاتیم چوخ ساغ اولون. اذیت ونردیک.

سیز ساغ اولون خوشدور.

## صمد بهرنگی

## نگاهی به زندگی کوتاه اما پر بار صمد بهرنگی

## مرگ پر رمز و راز صمد بهرنگی در ۹ شهریور ۱۳۴۷ در رودخانه ارس



ساده و روان برخوردار است. شخصیت های اصلی، همه در طبقه محروم جامعه ریشه دارند و تنفر صمد بهرنگی به نظام طبقاتی رژیم وابسته در لابلای جملات آثارش به وضوح محسوس است.

قصد نویسنده اندرزگونی به کودکان نیست و سعی ندارد از آنان موجودی مطیع و توسری خور بار آورد، بلکه او یاد می دهد که علیه زورگو و ستمگر باید شورید و از اطاعتش شانه خالی کرد. در عین حال آموزش از خود گذشتگی، فداکاری، نادیده گرفتن منافع شخصی را فراموش نمی کند. بهرنگی هدفش این بود که کودکانی اندیشمند بار آورد تا جامعه ای اندیشمند بسازند. با شاگردانش رابطه ای دوستانه داشت و به راستی به آنها عشق می ورزید. به هر روستایی که می رفت کتابخانه ای درست می کرد و شاگردانش را به مطالعه عادت می داد. با پای پیاده در روستاهای می گشت و برای روستائیان کتاب می برد. توصیه می کرد حتما کتاب های خوب را بخوانند. بعد درباره کتاب ها با آنها به بحث می نشست و حتی اگر این فرصت را به دست نمی آورد برایشان نامه می نوشت و طی آن با زبانی بسیار ساده، کتابها را بررسی می کرد.

همین روشنگری ها خود کافی بود تا خشم و وحشت رژیم فاسد شاه برانگیخته شود. ابتدا صمد بهرنگی را در تنگناهای بوروکراسی اداره فرهنگ قرار دادند: جریمه اش کردند. تبعیدش کردند. توبیخ اش نمودند و... ولی هیچکدام در روحیه استوار این شقیقه واقعی مردم تزلزلی به وجود نیاورد. نگاه کنیم به نامه ای که برای برادرش اسد نوشته و در آن با بی اعتنایی به روش بوروکراتهای فرهنگی پوزخند زده است: «مرا از آذر شهر به گاوگان فرستادند، ۲۴۰ تومن از حقوقم کسر کردند که چرا در امور مسخره اداری دخالت کرده بودم. به محض اینکه به گاوگان رسیدم شروع به کار کردم. مثل یک گاو پر کار درس دادم. بعضی ها تعجب میکردند که چرا با این همه ظلمی که بهت رسیده، باز هم جانفشانی میکنی، این آدم ها فقط نوک بینی شان را میدیدند، نه یک قدم آن دورتر را. خودم را به گاوگان عادت دادم و بی اعتنا کار کردم... سعی کن بی اعتنا باشی. اما نه اینکه کار نکنی و بیکاره باشی. ها! غرض رفتن است نه رسیدن. زندگی کلاف سردرگمی است. به هیچ جا راه نمی برد. اما نباید ایستاد. این که می دانیم نخواهیم رسید: نباید ایستاد. وقتی هم که مردیم، مردیم به درک!»

نخستین نوشته اش «تلخون» بود که برداشتی است از افسانه های محلی آذربایجان. این نوشته، ابتدا با امضای «ص. قاراقوش» در «کتاب هفته» به چاپ رسید. بعد از تعطیل این نشریه، مقالاتی از صمد بهرنگی در روزنامه «مهد آزادی» تبریز و چندین نشریه دیگر به چاپ رسید. امضاهای صمد در این مقالات، گوناگون است. ولی محتوا دریافت کلی نشان دهنده راهی است که او در پیش گرفته بود. در عین حال در یک فصل مشترک نیز به هم پیوند می خوردند: یعنی غلیان و خروش محتوای آنها از زندگی مردم ساده و عامی که در پائین ترین طبقه جامعه جای می گیرند. صمد بعدها نیز در تمامی نوشته هایش (چه در قاصه، چه در تحلیل و بررسی و چه در ترجمه)

«مرگ خیلی آسان می تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شوم (که می شوم) مهم نیست، مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد...» (قسمتی از کتاب ماهی سیاه کوچولو)

صمد بهرنگی، نویسنده ای که در ادبیات معاصر کمتر از او حرف به میان می آید، نویسنده ای همان داستان هایی است که در بچگی و حتی بزرگسالی دید هایمان را باز کرد. داستان هایی که بی شک حرف های زیادی برای گفتن و آموخته های زیادی برای آموختن دارد.

صمد بهرنگی در تیر ماه ۱۳۱۸، در محله چرنداب تبریز، در کوچه اسکونیلر از پدر و مادری تبریزی متولد شد و در کوچه ی جمال آباد همان محل بزرگ شد و به دبستان رفت. صمد فرزند چهارم خانواده بود و بعد از او دو دختر و یک پسر به دنیا آمدند. نام مادرش سارا بیگم بود که در چهارده سالگی به همسری پدر صمد در آمده بود. پدرش عزت، کارگر آواره ای بود که مثل بسیاری از مردم، به ضرب سیلی صورتش را سرخ نگه می داشت. از این رو بود که او با نخستین پدیده ای که آشنا شد فقر بود و تهی دستی پدر. پدرش کارگری فصلی بود و خرجش همواره بر دخلش تصرف داشت. بعضی اوقات نیز مشک آب به دوش می گرفت و در ایستگاه «وزان» به روس ها و عثمانی ها آب می فروخت. بالاخره فشار زندگی وادارش ساخت تا با فوج بیکارانی که راهی قفقاز و باکو بودند. عازم قفقاز شود. رفت و دیگر باز نگشت. ولی صدایش همیشه در گوش فرزندانش طنین انداز بود: «درس بخوانید تا مثل من کارگر آواره نشوید. سعی کنید حقوق بگیرید. هر چقدر کم باشد. باز بهتر است چون خاطرتان جمع است که آخر ماه پولی می گیرید».

در چنین خانواده ای بود که صمد جان گرفت و در کنار فقر بزرگ شد. از دوران کودکی کار همدش بود و بچه های پاپی همیارش. با آنها در میان خاک و خل «چرنداب» تبریز رشد کرد. بعدها نیز برای آنان و هموندانشان زیست و تادم مرگ برایشان سرود زندگی و مبارزه نوشت. خود درباره زندگیاش نوشته است:

«قارچ زاده نشدم بی پدر و مادر، اما مثل قارچ نمو کردم، ولی نه مثل قارچ زود از پا در آمدم. هر جا نمی بود به خود کشیدم، کسی نشد مرا آبیاری کند. من نمو کردم... مثل درخت سنجد کج و معوج و قانع به آب کم، و شدم معلم روستاهای آذربایجان».

سیکل اول را در دبیرستان تربیت تبریز خواند و سپس ضمن تدریس در روستاهای آذربایجان، ششم متوسطه را به صورت متفرقه گذراند و وارد دانشکده ادبیات در رشته زبان انگلیسی تبریز شد. همچنین ترکی استانبولی آموخت، ولی هیچوقت حاضر نشد برای همیشه در شهر بماند. عشق او به آموزش و تداوم فرهنگ يك ملت، او را بر آن داشت تا با فکری روشن و ایمانی استوار، به روستاهای آذربایجان برود و به کودکان درس بدهد، بیاموزد و بیاموزاند که زندگی این نیست و انسان بیش از این که هست نیز می تواند باشد. صمد يك استثنا بود؛ روشنفکری که فکر روشنش به عمل درآمد و به کار گرفته شد. پس مجدداً به روستا بازگشت و کار تدریس روستائیان محروم، را از سر گرفت. هم زمان با آن، نقد و مقاله نوشت. برای کودکان قصه نوشت. کتاب ترجمه کرد. فولکلورهای آذربایجان را جمع آوری کرد و زبان آذری را به ردیف کشید و برایش دستور نوشت. کتاب الفبایی هم آماده ساخت که روش تازه ای بود در جهت آموزش زبان فارسی به کودکان روستائی آذربایجان. قصه هایش را فقط برای کودکان می نوشت آن هم نه کودکان «طو کشیده» و «عزیزدردانه»، بلکه مخاطب او همواره کودکانی بودند که محرومیت و فقر با گوشت و استخوانشان عجین شده است. قصه های صمد در محتوا ضمن بهره گیری از تمثیل و استعاره از زبانی

اش، کندوکاو در مسائل تربیتی ایران می نویسد: «بدین ترتیب دیده می شود که در مسائل تربیتی ایران، تا کنون کند و کاوی عاقلانه، با لمس مسائل از نزدیک و انعکاس آن ها نشده است. حقیر که سال هاست معلم دهکده است خواست کوشی بکند و حرف و نظرهاش را گردآورد تا دست کم صورت مساله به دست داده شود. آن چه بعد از این می آید همین حرف و نظر هاست».

به این ترتیب به راحتی و با تیزی، راه اش را از ادبای ریش و سیبیل دار جدا می کند که نه تنها درباره ی همه چیز نظری دهند تا دیگران، فیلسوف شان بدانند، حرف هاشان نیز بوی کهنگی می دهد و از روی شکم سیری و راحت طلبی است. آن هایی که پشت میز جلوی کولر می نشینند و دم از مسایلی می زنند که هیچ از آن خبر ندارند و از جاهایی صحبت می کنند که هیچ ندیده اند. درحالی که صمد همیشه معتقد بود «آدم که نفس اش از جای گرمی بلند شد، خیلی چیزها را نمی بیند و ناچار کلیات باقی می کند و در پیله ی آرامش و استنشاق شبه آزادی فردی، دست به اصلاح می زند و به خیال اش که معجزه می کند» و درست به همین علت، نخست، چنته اش را از تجربه های عینی پرمی کند و بعد قلم به دست می گیرد. از این رو بی سبب نیست که وقتی این نوشته چاپ می شود باعث حیرت و تعجب دیگران می گردد و جای پرسش که این ها که نوشته های چنان حقیقتی را درخود نهفته دارند که خواننده از خود می پرسد؛ چه طور؟... با این سن و سال... و چنین تجربیاتی؟... که البته با جواب تاریخی صمد مواجه می شوند: همه فکر می کنند فقط خودشان درد دارند درحالی که نمی دانند دردها مشترک است و با این جواب، طلسم، شکسته می شود. طلسم دردهای فردی و تجربه های فردی... و همه ی این مسائل، تبدیل به مسائل جمعی و مشترک می شوند و این سرآغاز راهی است که صمد اما، آغازگر آن بوده است. همان طور که آغازگر بسیاری از مسائل دیگر هم بود. صمد نویسنده ایست که فقر را شیرین بیان می کند.

دیدگاه او به فقر و نوشته هایش در این باب با بسیاری از نویسندگان معاصرش که از فقر نوشته اند تفاوت چشم گیری دارد. فقر در ادبیات وقتی به میان می آید تصویری از رنج و عذاب و کثیفی و ناامیدی و بوی بد است. اما صمد فقر را زیبا بیان می کند، صمد دیدگاه دیگری می دهد، این که فقر خود نعمتی است. چرا که در فقر چیزهای زیادی یاد می گیرید که در رفاه هرگز حتی به فکرتان هم نخواهد رسید. دنیای زیباییست نگاه صمد در داستان هایش به فقر و بی اهمیتی به مادیات، چه در داستان های کودکانه و چه در داستانی همچون تلخون. قصه های صمد انسان را به فکر و کاویدن تشویق می کند.

بسیاری از این اندیشه صمد برداشت سیاسی و جذبی می کنند که همین باعث این بود که هر گروهی صمد را متعلق به خودش می دانست. چریک های فدایی خلق می گفتند از ما بوده. آذری زبانان نیز همین طور. وقتی مساله فرهنگ و هنر پیش می آید، اندیشه فرد در خدمت تمام بشریت است نه یک گروه خاص. با این وجود در هیچ یک از آثار صمد تعصب افراطی قومی یا اندیشه های سیاسی و حزبی نمی بینیم. او فقط وقایع اطراف و محیط زندگی خود را با زبان کودکانه بازگو می کرد و اگر اشکالی وجود داشت از جمع و محیط و زمانه بود نه صمد. او یک معلم جامعه شناس بود که به دلیل برخورد مستقیم با وقایع و فرهنگ مردم، ریشه دردها را به خوبی شناخته بود که اول فرهنگ و بعد اقتصادی بود. او را می ستاییم نه به خاطر اسطورسازي و یا منافع و تبلیغات حزبی با زبان و قومیتش.

همین محتوا را دنبال کرد و با الهام از توده، برای توده نوشت. بیشتر قصه ها و ترانه ها را از روستائیان می شنید و پادداشت می کرد.

ناهمگن بودن نحوه آموزش نظام پیشین با شرایط زندگی روستائیان به خصوص روستائیان آذربایجان صمد بهرنگی را وادار به نوشتن سلسله مقالاتی ساخت که نخست در مجله ی معلم امروز در تبریز و مجله سپاهان و هفته نامه ی بامشاد در تهران به چاپ رسید و بعدها با عنوان «کندو کاو در مسائل تربیتی ایران» به چاپ رسید. در این زمینه از زبان صمد می خوانیم:

«از دانشسرا که درآمد و به روستا رفته یکباره دریافتیم که تمام تعلیمات مریبان دانشسرا کشک بوده است و همه اش را به باد فراموشی سپردم و فهمیدم که باید خودم برای خودم فوت و فن معلمی را پیدا کنم و چنین نیز کردم».

این کتاب نیز سرنوشتی مشابه با سرنوشت دیگر کتاب ها ارزشمند آن زمان داشت. معیارهای حاکم امپریالیستی مانع از آن بود که میدانی برای عرصه این قبیل اندیشه ها و پیشنهاد های سازنده بوجود آورد. به همین دلیل مسئله شد و به بایگانی رفت.

در طول سال های دهه پنجاه و کمی پیش و پس از آن «صمد بهرنگی»، سرشناس ترین نویسنده ی ادبیات داستانی کودک و نوجوان ایران بود. بهرنگی در طول حیات کوتاه خود، بیش از 20 قصه برای کودکان و نوجوانان به رشته ی تحریر درآورد.

علا بر آن، چندین مقاله درباره ی مسائل سیاسی تربیتی و اجتماعی بازنویسی افسانه های آذربایجان و چند ترجمه هم از جمله آثار به جا مانده از اوست. گاه آثارش را به نام های بهرنگ صاد و چنگیز مرآتی می نوشت. آثار بهرنگی پس از مرگ وی توسط ناشران به چاپ رسید. کتاب «ماهی سیاه کوچولوی» او که از برترین کتب در رده ی کودکان است از سوی شورای کتاب کودک به عنوان بهترین کتاب سال شناخته شد و سال بعد آن 1969 (1348) برنده ی جایزه ی نمایشگاه بولون ایتالیا و همچنین برنده ی جایزه ی بی بی نینال براتیسلاوا و چکسلواکی شد. تصاویر همین کتاب که توسط فرشید مثقالی تصویرگری شده بود نیز جوایز متعددی از جشنواره های معتبر جهانی دریافت کرد. ماهی سیاه کوچولوی بهرنگی را می توان با آثاری همچون شاهزاده کوچولوی دوستن آگروپری برابر دانست. داستانی که در عین زیبایی حرف های زیادی برای گفتن دارد. صمد با زبان شیرین کودکانه هم آدم ها را به عمق داستان می برد و هم حرف های سیاسی اش را به تناسب شرایط آن روز می زند.

صمد معلم بود و چه شوری داشت برای این که معلم باقی بماند. معلمی به شدت عاشق کارش. معلمی که می خواست معلم بماند چون می توانست در معیت آن یاد بگیرد و یاد بدهد. اما آن چه که فراتر از این ها می نماید یافتن یکی از ریشه های اصلی درد جامعه ی ایرانی بود که به درستی دریافتیم بود که چنین مساله ای سال ها است که گریبان مردم ایران را گرفته است. جهل و عقب مانده نگاه داشته شدن مردم ایران، البته مساله ای نیست که بتوان از آن ساده گذشت دست گذاشتن روی نقطه ای حساس که حکومت و استبداد، خود که واقع یکی از حربه های اوست برای ادامه ی سلطه و استثمار طبقه های، کار ساده ای نیست. اما صمد از آن هنگام که دردانش سرای تربیت معلم درس به اصطلاح معلم شدن می آموخت، با چسباندن روزنامه دیواری «خنده» به در و دیوار دانش سرا، چنین جسارتی را آموخته بود. همان طور که با تجمع دانش جویان بر گرد روزنامه دیواری و بحث ها و حرف و حدیث های ناشی از تاثیر آن، به راز قدرت قلم پی برد. از این رو است که به دوراز جار و جنجال های بی مورد و هیاهوهای کاذب و بدون هرگونه خودنمایی و اظهارفضلی، در سرآغاز نوشته

**فرقه دموکرات آذربایجان پروسه های منطقه ای و جهانی را مد نظر داشته، با بیش از نیم قرن تجربه فعالیت سیاسی و با درس عبرت گرفتن از ناکامی و پیروزی های گذشته مبارزه ملی مردم آذربایجان را جهت داده، فعالیت خود را در مقیاسی جدید ادامه می دهد. پیشه وری**

## ۳۰ درصد مردم ایران گرسنه اند

سیاری با بیان اینکه ۲۵ درصد جمعیت شهری ایران حاشیه نشین هستند، ادامه داد: ۱۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در سکونتگاه‌های غیر رسمی شناسایی شده‌اند و حاشیه نشین‌ها بیشتر مهاجران روستایی و تهیدستان شهری هستند.

معاون بهداشت وزیر بهداشت تاکید کرد: رویکرد دولت‌ها در مواجهه با حاشیه نشینی در ابتدا رویکرد چشم پوشی و انکار و در مرحله بعد اقدامات سلبی و ایدانی بوده است که در مواردی موجب نارضایتی عمومی شد اما در حال حاضر باید رویکرد ما برنامه ریزی ارتقاء شرایط حاشیه نشینان در جهت کاهش فقر و نابرابری‌های درون شهری باشد.

وی اضافه کرد: در حال حاضر یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در حاشیه شهر مشهد زندگی می‌کنند. همچنین شهر تبریز ۵۰۰ هزار نفر حاشیه نشین دارد.

سیاری با بیان اینکه نابرابری‌های پنهان در جامعه رو به افزایش است، افزود: فقر، محرومیت اجتماعی، پایین بودن شاخص‌های توسعه انسانی، بی بهره ماندن از خدمات شهری، پایین بودن سطح بهداشت عمومی و شیوع بیماری‌ها از جمله مسائل حاشیه نشینی است، به طوری که ۹۴ درصد افراد ساکن در حاشیه شهرها اعلام کرده‌اند که از سطح پایین بهداشت برخوردارند.

معاون بهداشت وزیر بهداشت همچنین خشونت، اعتیاد، فرار از منزل و زنان ویژه را از جمله مشکلات دیگر حاشیه نشینی دانست و گفت: برای مقابله با این آسیب‌ها باید حرفه آموزی و توانمندسازی، ایجاد اشتغال، ارائه تغذیه رایگان و درمان بیماری‌ها در راس فعالیت‌ها باشد.

وی تاکید کرد: بر اساس آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر، یک میلیون و ۳۵۰ هزار معتاد در کشور وجود دارد که آمار وزارت بهداشت رقم دیگری را نشان می‌دهد.

سیاری در خصوص ارتباط با زنان ویژه افزود: کمترین میزان ارتباط با این دسته زنان به سیستان و بلوچستان، لرستان و همدان است. همچنین بیشترین میزان حضور این دسته از زنان در استان‌های گلستان، تهران، البرز و کمترین در خراسان جنوبی، آذربایجان شرقی و زنجان است.

نابرابری‌های پنهان در جامعه رو به افزایش است و فقر، محرومیت اجتماعی، پایین بودن شاخص‌های توسعه انسانی از مسائل حاشیه نشینی است.

به گزارش مهر، علی اکبر سیاری معاون بهداشت وزیر بهداشت در جلسه ستاد ساماندهی امور جوانان با اشاره به گزارش آسیب‌های اجتماعی در شورای اجتماعی کشور، افزود: معتقدیم در برخورد با آسیب‌های اجتماعی نباید فقط به ظواهر پرداخت بلکه باید ریشه مشکلاتی همچون طلاق، اعتقاد و فقر شناخته شود.

کاهش نابرابری اجتماعی تنها راه مقابله با آسیب‌های اجتماعی وی ادامه داد: شعار ما در مواجهه با آسیب‌های اجتماعی باید کاهش نابرابری‌های اجتماعی باشد. امروزه دنیا با عدد و رقم حرف می‌زند و باید با عزم و اراده سیاسی از بالا و حمایت اجتماعی از پایین به مبارزه با معضلات اجتماعی بپردازیم.

معاون بهداشت وزیر بهداشت اضافه کرد: باید شرایط زندگی روزانه مردم را بهبود ببخشیم، زیرا طی چند دهه اخیر شرایط زندگی مردم بر اساس شاخص‌های مختلف سخت‌تر شده است.

بهره مندی ناعادلانه از قدرت، ثروت، منابع و خدمات، از ریشه‌های بروز آسیب‌های اجتماعی است که باید با آن مقابله شود.

سیاری تاکید کرد: در حال حاضر ۳۰ درصد مردم کشور گرسنه‌اند و نان خوردن ندارند که این آمار را وزارت رفاه هم تأیید می‌کند.

وی با بیان اینکه روش‌های گذشته در برخورد با آسیب‌های اجتماعی، مشکلات مردم را حل نمی‌کند، خاطر نشان کرد: باید به دنبال عدالت اجتماعی، مشارکت مردمی، همکاری بین بخشی با تکنولوژی سلامت برویم که این موارد در قالب طرح تحول سلامت دیده شده است.

معاون بهداشت وزیر بهداشت گفت: سالانه ۷۰۰ هزار نفر در ایران به دلیل هزینه‌های درمان ورشکست می‌شوند و مسئله آسیب‌های اجتماعی در حوزه سلامت یک مورد نوظدید است به طوری که ۵۵ درصد عوامل سلامت، عوامل اجتماعی است.

## دانشگاه تبریز دومین دانشگاه بزرگ کشور

## دستاوردی از حکومت ملی آذربایجان

پس از هفتاد که از تاسیس دانشگاه تبریز می‌گذرد. قرار است این دانشگاه دانشجو در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات ترکی به پذیرد.

رئیس دانشگاه تبریز در این باره گفته است: این دانشگاه از مهر ماه سال تحصیلی ۹۵-۹۶ از بین متقاضیان در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات ترکی آذری تعداد ۴۰ نفر در دوره روزانه و نوبت دوم دانشجو جذب خواهد کرد.

خانم زهرا ساعی نماینده تبریز در مجلس شورای اسلامی این تصمیم را اتفاقی خوشایند می‌داند و اعتقاد دارد: راه‌اندازی رشته زبان و ادبیات ترکی دستاوردهای اجتماعی زیادی را به همراه دارد.

او افزایش وحدت و هویت ملی، همگرایی جامعه، امنیت ملی و غیره را از جمله دستاوردهای اجرای این تصمیم می‌داند.

باید یاد آوری کرد که هفتاد سال پیش دانشگاه تبریز با همت حکومت ملی آذربایجان و به دستور سید جعفر پیشه‌وری آغاز بکار کرد. پیشه‌وری که بدنبل مکان مناسبی



برای دانشگاه بود، وقتی به دیدن باغ قدیمی صاحب دیوان که در زمان رضا شاه تبدیل به زندان مخوفی برای زندانی و شکنجه و کشتار آزادیخواهان بود، رفت.

جهت انتخاب زمین مناسب برای دانشگاه با حضور آقای پیشه وری به سوی مدخل شرقی شهر رفتیم. در مدخل شهر باغ قدیمی صاحب دیوان را دیدیم که دیوارهای ضخیم همانند قلعه ها داشت و در آن ساختمان وحشت آوری قرار داشت. این ساختمان را برای ما زندانی بنا کرده بودند تا واردین به شهر با دیدن بنا به خود بلرزند. این مدفنی بود که برای آزادی خواهان ساخته بودند. برای بنای این ساختمان مبلغ ۴۰۰ هزار تومان قبل از جنگ خرج کرده بودند. نصف این پول را به جیب زده و نصف دیگر را هزینه کرده بودند. خلاصه ما وارد این ساختمان شدیم. آنجا را بازدید کردیم... آقای پیشه وری پس از ملاحظه آنجا گفت، من طرفدار زندان نیستم. من طرفدار مدرسه ام. مسافری که به شهر وارد می شود نه زندان و بازداشتگاه بلکه باید مراکز علم و عرفان یعنی دارالفنون را ببیند.

در مراسم بازگشایی و افتتاح دانشگاه تبریز لیدر حکومت ملی آذربایجان میر جعفر پیشه وری از اهمیت دانشگاه صحبت و اضافه کرد که، ما فرزندان دهقانان را از روستا ها به اینجا آورده و نسبت به تعلیم و تعلم آنها نهایت سعی و کوشش را خواهیم نمود. برای مخارج ابتدائی دانشگاه به جهت تامین لباس و سایر امکانات دانشجویان دو میلیون تومان و به جهت آماده سازی کلاسها ۹ میلیون تومان اعتبار داده بودند.

به گزارش روزنامه واره‌ها بت منتشره در برلین غربی، پولی که حکومت ملی آذربایجان برای کمک دانشگاه اختصاص داده بود یک سوم بوجه را شامل می شد که در مقایسه با بوجهی که رژیم شاهنشاهی برای کل آذربایجان اختصاص داده بود به مراتب بیشتر بود. دانشگاه تبریز در آن سالها به یک موسسه علمی پژوهشی و به امکانات آموزشی و رفاهی نیز تجهیز گردید. این دانشگاه ابتدا در محل دانشسرای پسران شروع به کار نموده، بعد از چندین ماه نیز حکومت ملی بنای جدید دانشگاه را در محل فعلی بنیان نهاد. این بنا را در زمان رضا شاه چنانکه مذکور گردید برای تاسیس زندان به جهت زندانی کردن روشنفکران و نخبگان آذربایجان در نظر گرفته بودند که نام محل اش نیز باغ صاحب دیوان نام داشت. برای کمک به این بنا از ملت صادق آذربایجان که گاهی اوقات با توسل به زور مالیت می گرفتند چهار صد هزار تومان هم خرج کرده بودند. با دیدن این عمل زشت دست اندر کاران حکومت ملی در بنای آنها، دانشگاه تبریز را تاسیس کردند و جوانان و جویندگان علم و دانش به جای زندان به دانشگاه رهسپار شدند. جهت تحصیل در سال ۱۳۲۵ برای دانشکده پزشکی ۶۰ نفر، تعلیم و تربیت ۱۲۰ نفر و برای دانشکده کشاورزی ۶۰ نفر دانشجویان مورد قبول واقع شده بود. دانشجویان شهرستانی از اینکه کارمند بودند یا غیر کارمند در صورتی که در تبریز مسکن نداشتند و نیز دانشجویان بی بضاعت از تسهیلات شبانه روزی از مزایای خوابگاه و رستوران (صبحانه، ناهار، شام) رایگان نیز استفاده می کردند. خبرنگار روزنامه آذربایجان نیز در مرداد ماه ۱۳۲۵ به سراغ دکتر جهانشاهلو رئیس دانشگاه آذربایجان رفته و سوالاتی مبنی بر چگونگی تشکیل دانشگاه، آشنائی با وضعیت آن و... سوالاتی پرسیده بود. مخبر روزنامه می پرسد که برای آینده کدام دانشکده ها را در نظر گرفته‌اید؟ که رئیس دانشگاه وقت تبریز می گوید امسال برای ضرورت ها و احتیاجات مدنی مئلمان دانشکده های پداگوژی و طب را در نظر گرفته ایم. چرا که سلامتی و معارف جزء ضروری ترین احتیاج های ملت آذربایجان و آمل حکومت ملی آذربایجان می باشد. در سال بعد نیز دانشکده های داروسازی، فنی و سایر رشته ها انشا الله دایر خواهد شد. سپس خبرنگار از استقبال مردم می پرسد که وی خاطر نشان می سازد، از بدو تاسیس این دانشگاه چه جوانها و چه میان سالها با استقبال چشمگیر، ما را دلگرم کرده اند و هر روز تقاضاهایی مبنی بر ادامه تحصیل در رده های بالا به دست ما می رسد. تاسیس دانشگاه در دلهای مردم شور و شغف و شادی را به ارمغان آورده و آنها از این کار بسیار خرسندند. چنانکه اشاره شد اسم نویسی برای سال تحصیلی جدید (اول مهر ماه ۱۳۲۵) آغاز و از تاریخ ۱۰ تیر ماه لغایت ۱۵ مرداد ماه ۲۵ انجام گرفت. آنهایی که دیپلم ششم متوسطه داشتند، بدون کنکور و فارغ التحصیلان پنجم متوسطه و دانشسرای مقدماتی با گذراندن کنکور پذیرفته شدند. کنکور در شهریور ماه انجام گرفت و در موعد مقرر کلاسها تشکیل یافت. این منطقه چون از شعور سیاسی - اجتماعی بالایی برخوردار بود که - گاهی در دانشگاه سر و صداها و به عبارتی اعتراضاتی به رژیم می شد. گاهی شدت این اعتراضاتی به حدی می رسید که مسئولین مملکت پا در میانی می کردند. مانند اعتراض سال ۱۳۴۶ که تصمیم گرفته می شود در بهای دانشگاه بسته می شود اما همین که شاه این گزارش گونه ها را می دید لب به اعتراض می گشود. در یکی از این گزارشها که به توسط امیر عباس هویدا به شاه ارائه گردیده بود از سخت بر آشفته و فوق العاده عصبانی شده و گفته بود (چطور می توان توجیه کرد دانشگاهی را که پیشه وری تاسیس کرده است ما آنرا منحل کنیم)

گفت: من طرفدار زندان نیستم. من طرفدار مدرسه ام. مسافری که به شهر وارد می شود نه زندان و بازداشتگاه بلکه باید مراکز علم و عرفان یعنی دارالفنون را ببیند. بدین ترتیب محل دانشگاه تبریز انتخاب شد. و به سرعت این محل برای دانشگاه بازسازی گردید. دانشگاه تبریز در بدو تاسیس شامل سه دانشکده بود. پزشکی که مدت تحصیل شش سال بود کشاورزی و تعلیم و تربیت (که دارای چهار شعبه به ترتیب زیر بود ۱- زبان و ادبیات ۲- تاریخ و جغرافیا ۳- فیزیک و ریاضیات ۴- شیمی و طبیعیات که دوره تحصیل در این دانشکده ۳ سال بود) که اصطلاحاً طب، فلاحت و تعلیم و تربیت گفته می شد. رضا همراز محقق و پژوهشگر با استفاده از اسناد و مدارک، نگاهی دارد به تاریخچه دانشگاه تبریز:

در این امر هیچ شکی نیست که، حکومت ملی آذربایجان در طول یکسال حیات خود مصدر خدمات فرهنگی زیادی بود که دوست و دشمن به آن معترف اند. این دولت مستعجل در دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ بنیانه خود را صادر و در ۲۱ آذر ۱۳۲۴ رسماً به فعالیت پرداخته و بعد از یکسال با یورش وحشیانه نیروهای نظامی شاه مخلوع و به خاک و خون کشیده شدن هزاران نفر آذربایجانی، سقوط کرد. در این مجال پرداختن به کارهای حکومت ملی نمی توان عملی باشد و همان بهتر که این مهم به افراد خیره و انگاز گردد. اما بی انصافی است که یکی از مهمترین اقدامات حکومت ملی آذربایجان را نادیده گرفت. به نظر راقم یکی از مهمترین کارهای انجام یافته حکومت ملی آذربایجان تاسیس دانشگاه تبریز بود که در منطقه ای به بزرگی آذربایجان بسیار جدی و ضروری می نمود. متأسفانه عده ای بی اطلاع تاریخ دانسته یا نادانسته از چه رو تاسیس این دانشگاه را به سال ۱۳۲۶ دانسته و نوشته اند. حال آنکه برابر اسناد و مدارک موجود در کتابها و نیز روزنامه آذربایجان، ارگان فرقه دمکرات، دانشگاه تبریز به موجب فرمان مورخه ۱۰/۹/۲۴ حکومت ملی در سال ۱۳۲۵ شمسی رسماً افتتاح و شروع به کار نموده است. اولین رئیس دانشگاه تبریز مرحوم دکتر نصرت الله جهانشاهلوی افشار بود. به این ترتیب دانشگاه تبریز دومین دانشگاه پس از دانشگاه تهران شد.

جالب است که بدانیم این دانشگاه در بدو تاسیس شامل سه دانشکده بود. پزشکی که مدت تحصیل شش سال بود کشاورزی و تعلیم و تربیت (که دارای چهار شعبه به ترتیب زیر بود ۱- زبان و ادبیات ۲- تاریخ و جغرافیا ۳- فیزیک و ریاضیات ۴- شیمی و طبیعیات که دوره تحصیل در این دانشکده ۳ سال بود) که اصطلاحاً طب، فلاحت و تعلیم و تربیت گفته می شد. اولین رئیس دانشگاه تبریز نیز دکتر نصرت الله جهانشاهلو بود که دو سال قبل در کشور آلمان رخ در نقاب خاک گذاشت. شش ماه جهت گشایش، اقدامات اولیه و تدوین کتب درسی برای دانشجویان آذربایجانی وقت صرف و در سال جدید دانشجویان با خیال آسوده و فراخ بال به سر کلاسها رفتند. در مدت شش ماه معلمین و اساتید چندی نیز جهت تدریس در کلاسها انتخاب شده و سایر ملزومات نیز به تدریج تهیه گردیدند. استادان از پزشکان، دبیران با سابقه و سرشناس تبریز و مهندسی برگزیده شده بودند. تنها یک نفر استاد ریاضیات عالی از باکو استخدام شده بود. پیشه وری در رشته زبان و ادبیات و ادبیات کلاسیک تدریس می کرد. دروس در تمام کلاس ها به زبان آذربایجانی بود و درس زبان آذربایجانی برای همه رشته ها اجباری بود. استاد این درس زنده یاد گنجعلی صباحی بود که در مدیریت داخلی دانشکده هم فعالیت می کرد. اوقات درس دانشگاه از ساعت ۲ تا ۸ بعد از ظهر بود. به این ترتیب استادان شاغل و آن دسته از دانشجویان که شاغل بودند می توانستند به کار و درس خود برسند. برای مخارج دانشگاه حکومت ملی یک میلیون تومان پول پرداخت کرده بود.

کلنگ زنی دانشگاه در ۲۲/۳/۲۵ اجرا گردید. در این مراسم مرحوم محمد علی صفوت تبریزی یکی از خدمت گزاران و معارف پروران آذربایجانی که خدمات فرهنگی اش اظهر من الشمس است به ایراد سخنرانی پرداخته و گفتند، چند روز پیش

## نادر معلمه موصاحبه

وار ایدی. ۳- جو سینفه داخل اولدم. سونرا بو هادیسلر باش وئرمده «۲۱ آذر» حادثه‌لری بیز تبریزده پوستخانا کوچه‌سینده اولوردوق. تورکیه کونسولونون یانیندا ایدی. سونرا مدافعه ناظری وار ایدی. او امر ائلمیشدی میدان گلنر سلاحلارین نیزام نزمیه‌یه گتیرسینلر آتسینلر.

سوال: شاهین مدافعه ناظری؟

جاواب: یوخ بیزیم مدافعه ناظریمیز. ژنرال کاویان. کاویان امر ائتمیشدی کی، سلاحلارین هامیسین آپارین آتین اورا. اوراندان دا عکس اینقیلابچیلار بیه‌سی یوخ توفنگلری گۆتوروب دوشومشودو شهرین جانینا آتیشما اولدو. بیزیم ائوه ده گل‌دیله قارداشی‌می توتدولار. او هنزی تودئی ایرانین عضو ایدی، من ده جاوانلار تشکیلاتینین منی گیزلت‌دیله، اما قارداشی‌می آپاردیلار، سونرا نه ایسه اولدو بوراخیلار. اوندان دا دار آغاجین‌دان آسیردیلهر ساعت قاباغین‌دا. هنج کس گنتمیردی. قورخوردو گنتمیه منی گؤندیردیله. من بالاجا ایدیم ۱۳ یاشین‌دا. گلیردیم گؤروردوم، هر آسان‌دا دا ۳ نفر آسیردیلهر. بعضیلرین آدلاری یادیمدا قالیردی، گلیب دئییردیم پارتیباچیلار. بیر دفعه ده اژدر امینی، اونون اوغلو دا بوردا اولدو. اژدر امینی آسان‌دا، اژدر عمی ده چوخ کؤک ایدی. ایپ قیریلیمش‌دی. ایپ قیریلان‌دا دا بوتون موسلمان عالمین‌ده ده ایپ قیریلان‌دا دا اونو آسمالیدیلهر. اژان آسیردی. اژان هیرسلنیم مومو او قدر ایبه چکیب ترمه‌دن بوینونا سالیب آسمیش‌دی. اوزوده آسما بئله گنیردی. سحر ساعت ۶-دان ساعت ۱۲-یه قدر آسیردیلهر کی. جامات گلیب باخسین. مننه سوروشوردولار تاحیرلر یئنه اوردا آدام آسیدیلار. من ده دئییردیم هه. قاییدیب گنیردیلهر کی، او یول‌دان کچمه‌سینلر، گؤرمه سینلر. ۸-۷ نفر علی توفنگلی قاباغ‌دادا موللا گنیردی. موللا دئییردی. گنه کیم ۱۳ نفر دئمؤکرات اولدورسه گل‌سین قیزین وئرم بئهیشته گنت‌سین. گوله‌م‌لی گلیردی. بو حادثه‌لرده اولوردو چوخ اینقیلاب‌دان سونرا جاماتین وضعیتی پیسی‌دی چوخ. چوخ توتوردولار. چوخ آدامی اوردا سورگون ائل‌دیله r.isti بئرله آیلوی. اینقیلابا قوشولدوغو اوچون. من مکتبه اوخویان‌دا بیر گون ناظمی گل‌دی دندی کی، (ناظمی دئییردیله ده اوندان) هازیرلاشین کیتاب‌لاری گؤتورون اوخویا-اوخویا گنیردیک گولوستانا باغینا. بیزده هامیمیز دسته باغلا‌دیق مکتبه کیتاب‌لاری دا، یول‌دا دندیله کی، اوردا محمدین آدی وار یاندیرماین. اوزو ده دندمش‌دیلهر بوتون آذربایجان کیتاب‌لارین یان‌دیرماق لازیم‌دیر. بیز هامی‌سین قویوق قابیشین آلتینا گؤرمه‌سینلر. گنندیک چاتدیق گولوستان باغینا. گؤردوک اوردا اوزاق‌دان ژاندارمالار ماہنی چالیر. همیشه باہار

سوال: سیزی آذربایجان قزنتی آیدندان تبریک اندیریک. گلمیشیک کی، سیز آذربایجان قزنتینه نه کیمی کؤمکلک ائده جکسینیز. سیز اوز ترجومئی- حالینیزی دانیشا بیلرسیز؟

جاواب: من فرجوللازاده نادر ۱۹۳۳- جو ایله باکی‌دا آنادان اولموشام. منیم آتام روحانی ایدی. ۱۹۳۷- جی ایله پاسپورتونو دیشمدینه گؤره (ایران پاسپورتون) بیزی حبس ائله دیله. قارداشیم، من و آنامی حبس ائله دیله. آپاردیلار گمیه ایرانا یولا سالماغا. اوردا تکلیف ائله دیلهر آناما، بو اوشاقلار بوردا آنادان اولوب، بیز ائله یه بیلریک کی، بونلاری ساخلایق. آنام دا دندی کی، منیم اریم هارا دئییر من ده اورا گنده جیم. او واخت سورگون ائل‌دیلهر ایرانا. بیزیم اصلیمیز ده من سونرا بیلدیم اردبیل‌لی‌دی. سورگون‌دن سونرا دا گنندیک اردبیل‌ده اردبیل‌ده قالمادیق. اوردا وضعیت یاخشی دئییلدی. گلدیک تبریزه. اوردا دا ایش- گوج یوخ. آنام یازیق ایشلیردی بیزی دولاندیریدی. قارداشیمی و منی. سونرا قارداشیم ایشلدی. دئمه لی، ۱۳ یاشیم اولاردی منی مکتبه گؤتورمه دیله، گجیکمیشدیم. فارس مکتبه. اوندان فارس مکتبه ایدی. اوندان تبریزده سووه ت مکتبه آچیلیمش‌دی. اورا منی گؤتوردولر، اوردا سومکا، کیتاب هر شئی وئیردیله. اورا دا بیر ایل چکدی. بیر ایلدن سونرا باغلا‌دیلهر. منیم یادیمدا اوردا اوخویارکن، درس قورتارندا طلبه یولداشیملا بیز چیخدیق گلدیک ایدوانکینا، اوردا گؤردوک کی، پیشه وری آذربایجان دئمؤکرات فیرقه سینین پروگرامینی اوخویور. اوردا جامات بیغیلیب. مرکزی کومیته نین عضولری لاهرودی، شاعر محمد بیریا اونلارین هامیسی اوردا چیخیش ائیردیله. بیریا یانان ویلابی بیزه ائوه همیشه گلیردیله. اوندان قونشولار گؤرموشدو محمد بیریا یانان ویلابی گلیردیله بیزیم ائوه. بو حادثه لرده اونلار بیزی ساتمیشدیله. پیشه ورینین چیخیشیندان سونرا گؤردوم اوردا نه یازیلیب دوز دئییرلر. آذربایجانا اونیورسیتتلر آچیلماق، ۳- جو سینفه قدر آذربایجان دیلینده درس کچه جکلر. بعضی اصلاحاتلار آپاریلما‌دیله. اوردا بیر ده سؤز ایشلت‌دی. جبهه یه بیزه پول لازیم‌دیر. منیم ده قاباغیمدا هامبال دایانمیش‌دی. اوندان پوللاری یادیم گلیر دستمالا قویاردیلار. گؤردوم او یازیق هامبال جیبیندن چیخارتدی دستمالی نچه قرام پول گنت‌دی او داخیلا سال‌دی. اینسانلاردا بئله هیسسیات، بئله محبت وار ایدی. هامی شاد ایدی. بورانین حادثه‌سین هله دانیشیرام. هله او تایین حادثه‌سین دانیشیرام. سونرا تبریزده بیزیم محله ده پوستخانا ایشی آچیلدی. آسفالت سالیندی. سونرا کرانتلاردان سو گل‌دی چوخ ایشلر گؤرولدو. من ده او واخت مکتبه داخل اولدم. یاشیم چوخ اولسادا. ۱۳ یاشیم



## نادر معلمه مصاحبه...

ماهنی سین. یاخیشلاشدیق گوردوک قشنگ سهنه دوزلدیلر. سهنه ده ده فیرو دین ایبراهیمی. جمعه گونو فیرو دین ایبراهیمینی آسمیشدیلا. آخیرینجی او ایدی. ایندیبه کیمی یادیمدادی قیرمیزی دستمالی جیبیندهدی. قالمیشکلو، اوزو ده اوتولنمیش گوی قالمیشکلو وار ایدی. ئوزو ده چوخ یاراشیردی. ساعت ۱۲ اولاردی. ۱۲-یه چوخ قالمیش آسلیمیشدی منجه. بوینو ایلمیشدی ساغ طرفه. ایپ کسمیشدی گیرمیشدی بوینو. اوردا دا دولت داشقا دوزلتدی. داشقا دا بیلیرسیز ده ندی. داشقا دوزلتدی آرابادی اونا یوک آپاریرلار. فیرو دینی قوی دولار داشقایا. همن واختدا پارتییاچیلار دا وار ایدی اوردا. گنتدیلا اونلاردا فیرو دین دفتینده ایشتیراک ائتدیلا. سونرا اونلارین دا چوخونو توتوموشدولار.

سوال: بو حادثه ننجی ایلده اولدو؟ پیشوری بو تایا گلندن سونرا؟

جاواب: بو اولوب منیم ۱۳ یاشیم اولاندا. اونا من ایراندیدیم. ۴۹-جو ایلده قدر بو حادثه لری گوردوم. ۱۹۴۹- جو ایلده بیز گلدیک. آریف واردی شاعر گلدیک مشده قاچاق یولونان گلدیک کشدیک سوونت اتقاقینا.

سوال: بو حادثه یالینز تبریزده اولوردو، یعنی تبریزده آدلاری آسیردیلا یوخسا باشقا یئرلرده ده؟

جاواب: باشقا یئرده گورمیشیم. تبریزده آسیردیلا. ۱۲ نفره قدر اولاردی آسیردیلا آخیرجی دا اولدو فیرو دین ایبراهیمی. انله مسئله قالدیرمیشدیلا شاه گلهجک تبریزه اولا بیلر فیرو دینی آسما سینلار آزاد ائل سین. شاه بیلیرم ننجی ایل ایدی شاه گلمیشدی تبریزه هامی قارشیلادی. علین ده بنله قویموشدو چوخ آدم یالتاقلار اؤپوردو علین.

سوال: شاه گلنده علینی اؤپنلر قالیردیلا اوردا یوخسا سورگونه گوندریردیلا؟

جاواب: یادیم گلیر قسسابلاری دا قویون کسیردیلا قوربان. سونرا قزئتده ده مسغاریا قویوردولار کی، شاه گلدی قویون کسیلدی نیه ائهسان وئرلمه دی. آپاردیلار قسابخانادا ساتدیلا باها قیمته. اوستو آچیق ماشیندا گلیردی. ایکی الین قویموشدو بابیرا ایکی الین ده اؤپوردو جامات.

سوال: پیشوری بورا گلندن سونرا اول گوستریلن کینولارین وضعیتینی نجه اولدو؟

جاواب: ۱۹۴۷ ده باشلان دی خارجی کینولار گوستریلمه یه. باشقا فیلملر هامی سی بیغیشیلدی. اما بیر فیلم گوستریلیدی. اوردا ظابطلری، عسگرلری گتیرمیشدیلا (ایران ظابطلرین) اوردا آلکساندر موتروسوون قهرمانلیغین دان گوستریلیدی.

سوال: بیرده پولکون اوغلو فیلمینی. او فیلم اوستونده کینوکلویون مودیرلرین آسیدیلار. بو حاقدا نه دنیه بیلر سیز؟

جاواب: سوونت قوشونو ایراندا اولاندا کوچده آپارات قویموش دولار همیشه گندیردیک باخیردیک کوچده کینولارا. بیزیم مکتبیمیز ارک قلا سینین او طرفینده اولوردو. اوردا بو هادیسلا وختی ۷ نفر عسگر قالمیشدی. او وخت تیارملر اوچوردو کاغیدلار سپیردی. کاویان دئییردی توفنگله او تیارملری وورون. ۵ نفر ایدیلر. سونرا اونلارین تالئی نبیلیمه دی. اوردا قویو وار ایدی. اوزلرین آتدیلا قویویا. اونلاری توتسای دیلا ووراجای دیلا.

سوال: نادر معلم سیز دندیز کی، او وخت پیشوری گلدی ۱۲ شهریورین بیاناتین اوخودو. نجه فایز جامات بیمندی بو بیاناتی؟

جاواب: هیجان وار ایدی. انله قولا ق آسیردیلا کی، بیزده مات-مات باخیردیک. دوزدو بیز چوخ شئیرلی باشا دوشموردوک. جاماتین اکثریتی باشا دوشوردو. بونا مثال گتیره بیلرم کی، او وخت اردبیلده آتیشما گندیردی. جبهه یه پول کومکلیگی لازیم دیر. عادی هامبال، او آداملار پول کومکلیگی ائدیلا.

سوال: مکتب آچماق دان باشقا سیز دندیز کی، آسفالت چکمیشدیلا. اوردا زاوودلار، فابریکلر وار ایدی اونلارین وضعیتینی نه جور اولدو؟ فهله لرین و کندچیلرین اوردا کندچیلر نه خئیری وار ایدی؟

جاواب: کندچیلر اوردا موسادیره اولونموش تورپاقلارا گوره هامی سئوینیردی. تورپاق وئرلهجک دئمیشدیلا. تورپاق آدی گلنده یامان سئوینمیشدیلا کی، تورپاغیمیزی آلاجاغیق.

سوال: شاه گلندن سونرا او تورپاقلار جاماتدا قالدی یوخسا خانلار، بیلر گلدی آلدی؟

جاواب: بیز اریزه یازمیشدیق شاه. منیم آنام دا قارداشیمدان اوترو اریزه یازمیشدی. اریزملری هئچ بیرنین جاوابی گلمه دی. تورپاقلار کی، وئرلمیشدی کندچیلره اونلارین هامی سی اللرین دن آلیندی. مکتبلر ده اولدو فارس دیلینده.

سوال: بیرده اوردا رادیو وئرلیشلری وار ایدی. بس رادیو وئرلیشلرینین وضعیتینی نجه اولدو؟

جاواب: بلی رادیو وئرلیشلری وار ایدی. چنماز همیشه چیخیش ائدیلا. او رادیو باغلان دی. سونرا فلارمونیا آچلمیشدی. فیلامونیا پوس کونسرتلر وئرلیلیدی. همیشه گندیردیک باخماغا. حسین جاواد (اشیق جاوان) او اوخویوردو یادیم گلیر. فیلامونیا دا باغلان دی.

سوال: ایراندا ایکینجی اینیستیتوت تبریزده ایدی. پیشوری زامانیندا آچلمیشد بس او؟

جاواب: بلی او دؤورده اونیورسیتنت آچیلدی. ۱۹۴۹- جو ایلده قدر قالیردی. من گلنه قدر. منجه ایندی ده قالیر همین اونیورسیتنت. اول پیشوری دؤورده آذربایجان

## نادر معلمه موصاحیبه

دیلینده تحصیل آلیردیلار سونرا شاه گلن دن سونرا ایسه فارس دیلینده.

سوال: او تایدا داهانه خاطرهلرینیز وار؟

جواب: او تایدا اولانلار همیشه دردلشیردی. بیغیشیردیلار بیر ائوه روس دیلینده اوخویانلار دا وار ایدی. آیری قزنت چیخمیشردی. پراودا قزنتی آلیردیلار اوردان اوخویوردولار بیزه. بیزی باشا سالیردیلار. نلر اولاجاق. هله اومیدیمیزی اوزممیشدیک. انله آداملار بیزیم آرامیزا سالمیشدیلار کی، گلیردیلر ائولره گیزی فعالیتلری گنیدب پولیسه خیر وئریردیلر. منیم یادیم گلیر منی ده توتدولار، بیر دنه قیز وار ایدی آپاردیلار نزمیهیه. منه بیر شیلله ووردولار دندیلر کی، نیه سیز نه ایختیارنان قولاق آسیرسیز او سؤزلره. من او واخت گنیدریم تبریزده سوونت کیتابخاناسی وار ایدی. گنیدریم اوردان کیتاب آلیب اوخویوردوم. اوندادا گودوردولر بیزی. دندیلر سن نیه اوردان کیتاب آماغا گنیرسن.

سوال: سوونت قوشونو ایراندان چیخاندان سونرا جاماتین وضعیتین نجه اولدو؟

جواب: سوونت قوشونو ایراندان چیخاندان سونرا وضعیت چوخ پیس اولدو.

سوال: اورداسوونت سفیرلیگی، خستخانالاری وار ایدی. اونلارین فعالیتین نجه ایدی؟

جواب: او واخت یادیم گلیر کی، ویلایی و شاعری آپاردیلار خستخانادا گوزلتدیلر. یوخسا اونلاری دا آپاریب اولدورجی دیلر. خستخانین ماشینی وار ایدی اونلاری تکر قویولان یئرده گوزلتدیلر و گنیریب کچیردیلر بو تایا. یادیمدادی کی، تورمهدن چیخان وار ایدی. او دنیردی کی، سیبیرده بیر شاعر وار ایدی. سیبیرده بیز آرابا تکر دیلدیردی. او آرابانین تکرینی فیزلادیردی. آرابانین تکر دیلانا قدر سینهدن اوز شئیرینی دنیردی. او شاعر محمد بیریا ایدی.

سوال: اونون شئیرلرین قالماییب؟

جواب: او شئیرلرینین یاری سین سوونت اتفاقینین خئیرینه یازمیشدی، یاری سین علییهنه. او شئیرلری موسکوا آلدی ساخلادی. تاپماق دا اولار. ایرانین اوزونده ده وار. بیریا خیانتهلیک یوخ ایدی.

سوال: ترجمئی- حالینیزی تکمیللهدیره بیلرسیز؟

جواب: ۱۹۴۹-جو ایله آشقاباددان گلدیک باکی شهرینه. باکیا گلن دن سونرا کومیتهده ویلایی منی تانیبیردی. قولامیهیا شخصاً اوزو منی آپاردی. ندا ۱۴ یقشیم وار

ایدی. ایشه گوتورمزدیلر. آپاردی نفت نازیرلیینه. اوردای منی ایشه دوزلتدیلر. فهله ایشینه. دندیلر سننتیابر آیینا قدر ایشله سین، سننتیابر آییندا مکتبه گوندرجیبیک. انله ده اولدو. بیر آز ایشلیم فهله. چوخ آغیر ایدی. آغیر ایشلر ایدی. ۱۴ یاشیم وار ایدی. نفت بالتالاری آپاریردیق، مازوت آپاریردیق. فهله ایشله یمن دن سونرا ۱۹۵۰-جی ایله کند تسروفتاتی تئخنیکومونا داخل اولدوم. اینشات شعبه سینه. ۱۹۵۴-جو ایله اورانی بیتیردیم. سونرا تینتاتلا وئریدیلر رایونلارا. من شکی رایونونا گنیدیم ایشله مهیه. اوندان سونرا چوخ رایونلاردا ایشلیم. زاقاتالا، قاخ رایونلاریندا. سونرا قایتیدیم باکیا. آلی پارتییا مکتبینه گوندریلیم. کند تیکینتی نازیرلینده شعبه مودیری ایشلیم.

سوال: فیرقه ایشینده نه فعالیتینیز اولوب؟

جواب: بوتون ایجلاساردا ایشتراک اندیردیم.

سوال: سیزین آتانیز دا اینقیلابچی ایدی؟

جواب: یوخ آتام ایرانا گندن کیمی رهته گننتدی. اساس قارداشیم، آنام تودهچی اولموش دو.

سوال: سونرا هامینیز گلنیز بورا دا آدفیه.

جواب: یوخ. آنام گلنمهدی. قالدی اوردای. بیز قاچاق گلدیک. آریف صفا ایله گلدیک تاجیکستانا دوشنبهیه. یولدا توتدولار بیزی. اوردادا بپیوک حادثهلر اولدو. دوشنبه ده اولانلار هامیسی ساوادلی ایدی.

سوال: اوردادا آدف تشکیلاتی وار ایدی؟

جواب: یوخ. من تعجب اندیرم کی، نیه یوخ ایدی بیزیم تشکیلات قیرمیزی آپارا جمعیتینده بیزیم نماینده وار ایدی.

سوال: اینقیلابدان سونرا گنتمدیز ایرانا. ۱۹۷۹-جو ایله؟

جواب: یوخ. اوندانا گنندیم. هنج آنامین یانینا زیارته گنندیم. ۱۹۸۰-جی ایله گندلرده شهید اولدو. اونلاری اینگیلتره ده اولان کریوئکونون اوغلو ساتمیشدی. سیاهینی وئریمیشدی اونلارا. اونلار توتول دو.

سوال: سیزین او تایدا قانلارینیز اولدومو؟

جواب: بلی، آنام قالمیشدی. تانیشلار، قوهوملار قالدی.

سوال: بس سیزین قارداشینیز نجه اولدو؟

جواب: قارداشیم دوشنبه ده هکیم ایشلیبیردی. رهته گننتی.

سوال: دوشنبه تودهچیلر قالیبدا وار؟

جواب: بلی، دوشنبهدهکی ایرانلیلار چوخ افیده لی ایدیلر. اوزوده کی، هامیسی ساوادلی ایدیلر.

سیزه چوخ اذیت وئریدیک. موصاحیبه یه گوره چوخ ساغ اولون.

خوشدور. سیز ده ساغ اولون.

## نقش امپریالیسم آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد

انتشار این سند به بسیاری از تحلیل‌ها و بر داشت‌های نا دقیق پایان داد.

اسناد منتشر شده نشان می‌دهد نقشه آمریکا برای نفوذ بر ایران به سالهای خیلی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر می‌گردد. در این اسناد آمده است: نخستین تماس آمریکایی‌ها با ایران در سال ۱۲۰۹ ه.ش مطابق با ۱۸۳۰ میلادی برقرار شد که بر اثر آن چند گروه از مبلغان مذهبی آمریکا با هدف تبلیغ آیین مسیحیت به مناطق شمال غربی ایران آمدند. در سال ۱۸۵۱ م (۱۲۳۰ ه.ش) یعنی اوایل سلطنت ناصرالدین شاه اولین تماس رسمی میان دولت آمریکا با ایران برقرار گردید. روابط رسمی دیپلماتیک میان ایران و آمریکا در سال ۱۲۶۲ ه.ش (۱۸۸۳ م) برقرار گردید و دو کشور به تبادل سفیر اقدام نمودند. اولین سفیر آمریکا در ایران "ساموئل بنجامین" نام داشت که در ۱۴ فوریه ۱۸۸۳ به عنوان سفیر و کنسول اول آمریکا در ایران منصوب شد.

از سال ۱۲۶۲ تا ۱۳۳۲ عملکرد آمریکا به شدت تحت الشعاع نفوذ و سلطه روسیه و انگلیس قرار داشت. سیاست کلی آمریکا در این مدت بر محور ایجاد اعتماد و اثبات حسن نیت استوار بود. مشهورترین عناصر آمریکایی برای پیشبرد این سیاست در آن مقطع زمانی، "هوارد باسکرویل"، "ساموئل مارتین"، "جردن" و "لوئیس دریفوس" بودند. "هوارد باسکرویل" در تبریز با طرفداران نهضت مشروطه همکاری کرد و در سال ۱۹۰۹ در جریان مبارزات مشروطه خواهی کشته شد. آمریکاییها سعی کردند تا در تبلیغات خود او را همچون یک قهرمان ملی به افکار عمومی مردم ایران معرفی کنند. "ساموئل جردن" مدیریت دبیرستان آمریکاییها در تهران را بر عهده داشت و از سال ۱۳۲۴ به بعد مدیر کالج آمریکاییها در تهران شد. فعالیت و آموزش جوانان ایرانی و تربیت افراد مناسب برای فعالیتهای آینده آمریکا در ایران بود. "لوئیس دریفوس" در طول جنگ جهانی دوم از سال ۱۳۱۹ تا ۱۳۲۳ وزیرمختار آمریکا در ایران بود. هدف عمده فعالیتهای او معرفی آمریکا به عنوان دوست مردم ایران و افزایش اعتماد مردم و دولت‌مردان ایران به آمریکا بود. این روند به گونه ای ادامه یافت که "میلیسپو" مستشار اقتصادی و مالی آمریکا به راحتی توانست در دستگاههای اقتصادی کشور نفوذ گسترده بیابد.

در ژانویه ۱۹۴۳ (دی ۱۳۲۱) وزارت خارجه آمریکا سیاست تعامل با ایران را تنظیم نمود. در سند محرمانه ای که به تصویب مقامهای طراز اول آمریکا رسید، بر حفظ تمامیت ارضی ایران تأکید شد و دخالت انگلیس و شوروی در ایران تقبیح گردید و بر افزایش نفوذ آمریکا در ایران پافشاری شد. "کوردن هان" وزیر خارجه آمریکا در تابستان سال ۱۳۲۲ در نامه ای به "روزولت" رئیس جمهوری آمریکا به گونه ای صریح منافع آمریکا در ایران را مطرح کرد و بعد از برشمردن دلایل حضور و نفوذ آمریکا در ایران برای خنثی کردن حضور قدرتمندانه انگلیس و روسیه تصریح کرد که به تبع منافع دراز مدت آمریکا است که در آن سوی سواحل خلیج فارس، در کشوری مانند ایران که در مقابل مجتمعی نفتی مهم آمریکا در عربستان سعودی قرار گرفته است، قدرت بزرگی مستقر نشود.

از این زمان به بعد سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران بسیار فعال تر از گذشته شد و هیأت‌های متعدد آمریکایی

ایران کشوری است پهناور، با تاریخی کهن و منابعی زیر زمینی سرشار. که در یکی از حساسترین مناطق جهان قرار گرفته است. همین ویژگی‌ها سبب شده است که همواره مورد منازعه قدرت‌های بزرگ قرار گیرد. نقش مخرب امپراتوری‌های انگلیس، روسیه تزاری، آلمان و آمریکا برای غارت و چپاول کشور و به موازات آن یاری رساندن به ارتجاع داخلی برای سرکوب جنبش‌های مردمی و آزادیخواه به حدی روشن است که خود آنها به آن اذعان دارند. تاریخ دهه‌های اخیر نشان می‌دهد، هر وقت مردم ایران فرصت یافته‌اند تا سرنوشت خود را در دست گیرند، با هجوم همه جانبه غارتگران بین‌المللی روبرو شده‌اند.

یکی از حساسترین دوران تاریخی کشور، زمان پس از جنگ جهانی دوم است که با شکست فاشیسم هیتلری و پیروزی بسیاری از جنبش‌های آزادیخواه، چهره سیاسی جهان به سود مردم تغییرات جدی کرد. تأثیر این تحولات جهانی در کشورما نیز باعث شد تا رضا شاه مجبور به ترک کشور شود و آزادی‌های دمکراتیک نسبی بوجود آید. نیروهای مترقی، روشنفکران آزادیخواه و میهن پرست در صدد بر آمدند یک بار دیگر از این فرصت استفاده کرده، با تشکیل احزاب، جمعیت‌ها و تشکل‌های صنفی شرایط را برای تغییر و تحول سیاسی در کشور ایجاد کنند. بسیاری از احزاب نوپدید خود را برای جبران عقب ماندگی‌های اقتصادی و سیاسی و نهادینه کردن آزادی‌های دمکراتیک آماده می‌کردند. اما کم‌تجربگی و عدم شناخت کامل از قدرت ارتجاع جهانی و داخلی بسیاری از این احزاب را به اشتباه فاحش نسبت و امیدداشت. همین مسئله باعث می‌شد تا نیروهای واپسگرا و عوامل بیگانه از فرصت پیش آمده سود جویند و به تشدد و تفرقه میان این احزاب دامن زنند. یکی از نمونه بارز آن تصور نادرست جبهه ملی بر رهبری دکتر مصدق از اهداف امپریالیسم آمریکا در منطقه بود. در حالیکه حزب توده ایران شناخت کاملی نسبت به اهداف توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا داشت و میدانست که آمریکا قصد دارد تا جای استعمار انگلیس را در خاورمیانه و دیگر نقاط جهان پر کند، دکتر مصدق و یارانش تضاد منافع آمریکا و انگلیس را به حساب آزادیخواهی آمریکا می‌گذاشتند. این اشتباه بزرگ دکتر مصدق باعث شد تا نیروهای ترقیخواه او را غرب گرا تصور کنند. گرچه بعدها شناخت مصدق نسبت به امپریالیسم آمریکا و اهداف آن تصحیح شد. اما زمان کافی برای جبران آن باقی نمانده بود. آمریکا با همکاری انگلیس کودتای خونینی راه انداختند و دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون و آزادیخواهان را به خاک و خون کشید.

سالها پس از کودتای خونین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بحث بر سر چگونگی این رخ داد در میان نیروها و احزاب کشور ادامه داشت. گاهی تحلیل‌ها و برداشت‌های متفاوتی از شکل‌گیری کودتا و نقش عوامل داخلی و خارجی در ایجاد آن ارائه می‌شد. و گاهی نیز احزاب و سازمان‌ها تلاش می‌کردند تا یکدیگر را مسبب شکل‌گیری کودتا بدانند. تا اینکه بالاخره آمریکا پس از ۴۷ سال در خرداد ۱۳۷۹ مطابق با ژوئن سال ۲۰۰۰ اسناد دخالت مستقیم خود در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را منتشر نمود و رسماً به دخالت آشکار در امور داخلی ایران و طراحی کودتا با همکاری انگلیس اعتراف و اقرار نمود.

## نقش امپریالیسم آمریکا...

نظامی ایران در پنجمین اجلاس متفقین در آذر ماه ۱۳۲۴ به تصویب رسید و خروج نیروهای روس و انگلیس از اسفند ماه همان سال آغاز شد. از سوی دیگر تحرکات آمریکا برای کوتاه کردن دست شوروی از ایران ابعاد وسیع تری یافت. در این چارچوب دو موضوع در دستور کار "ترومن" رئیس جمهوری آمریکا قرار گرفت. اول حمایت بین المللی از ایران برای خروج نیروهای شوروی از خاک ایران و دوم مقابله با خواسته‌های شوروی برای به دست آوردن امتیاز نفت شمال در ایران که سرآغاز جنگ سرد دانسته اند. از جریان اشغال ایران بوسیله شوروی دولت آمریکا روابط کاری نزدیک با محمدرضا شاه برقرار ساخت؛ این روابط سبب شد که آمریکا به تدریج به حامی بی قید و شرط حکومت استبدادی شاه مبدل گردد و در مقابل مردم ایران قرار گیرد. دولت آمریکا با دخالت مستقیم در امور داخلی ایران و ساماندهی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ زمینه‌های حاکمیت و سلطه همه جانبه خود بر مقدرات ایران را فراهم آورد. پس از کودتای ۲۸ مرداد موضوع ایران اهمیت ویژه‌ای در سیاست خارجی آمریکا یافت و رژیم پهلوی کاملاً تحت سلطه آمریکا قرار گرفت. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که توسط سازمانهای جاسوسی آمریکا و انگلیس طراحی شد و به اجرا درآمد شاه را مجدداً بر مسند قدرت نشاندهند و عملاً به او فهماندهند که عروسکی بیش نیست. سپس با استقرار حکومت کودتا همه دستاوردهای سیاسی نهضت ملی را یک شبه نابود ساختند و به سرکوب ملت ایران مبادرت ورزیدند، مبارزین راه آزادی و استقلال کشور را دستگیر و اعدام کردند، به تثبیت سلطه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی مشغول شدند. مطابق این اسناد در مارس ۱۹۵۳ (فروردین ۱۳۳۲) آمریکاییها به پیشنهاد انگلیس پاسخ مثبت دادند و آمادگی خود را برای همکاری مشترک جهت انجام کودتا در ایران اعلام داشتند. مسئولین وزارت خارجه آمریکا و "C.I.A" در مارس ۱۹۵۳ مطابق با فروردین ۱۳۳۲ به بخش امنیت ملی (N.E.I) سازمان "C.I.A" اجازه دادند تا در طرحهای براندازی حکومت وقت و ایجاد یک حکومت کاملاً وابسته اقدام نمایند. "C.I.A" و وزارت خارجه آمریکا "راجر گویران" رئیس شعبه امنیتی و "هندرسون" سفیر آمریکا در تهران را در جریان سیاست و برنامه جدید آمریکا و مجوزهای عملیاتی علیه حکومت مردمی دکتر مصدق در ایران قرار دادند. در چهارم آوریل ۱۹۵۳ مطابق با ۱۶ فروردین ۱۳۳۲ دولت آمریکا بودجه‌ای برای انجام کودتا تصویب نمود و مبلغ یک میلیون دلار بصورت علی الحساب در اختیار کمیته طراح کودتا قرار داد تا با توافق و رایزنی با نمایندگان انگلیس در ایران هزینه کنند. در شانزدهم آوریل ۱۹۵۳ مطابق با ۲۸ فروردین ۱۳۳۲ کمیته مشترک آمریکا و انگلیس، عوامل اصلی و داخلی کودتا را مشخص نمود و سرلشکر "زاهدی" را برای انجام مأموریت در نظر گرفت. در اوایل ۱۹۵۳ مطابق با اردیبهشت ۱۳۳۲ وابسته نیروی دریایی ایالات متحده در ایران به نام "اریک پولارد" با سرلشکر "زاهدی" و پسرش

"اردشیر زاهدی" ارتباط برقرار کرد و آنان را در جریان طرح قرار داد. علاوه بر "زاهدی"، "برادران رشیدی" و تنی چند از وابستگان داخلی آمریکا و انگلیس و اعضای لژهای فراماسونری و روشنفکران وابسته نیز در نظر گرفته شدند. مسئولیت آنان، فعالیت در زمینه‌های جذب قوای مسلح، نمایندگان مجلس ایران، مطبوعات و نشریات، دستجات آشوبگران خیابانی، رجال سیاسی، روشنفکران و دیگر چهره‌های مورد نیاز بود.

در خرداد ۱۳۳۲ کمیته امنیتی مشترک آمریکا و انگلیس کلیات طرح کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را تهیه و تکمیل نمود. در این طرح مبانای هفتگانه مفروض گرفته شده بود.

۱- حتی الامکان عملیات کودتا باید ظاهری کاملاً قانونی داشته باشد و در افکار عمومی نباید به صورت یک کودتای آشکار و تمام و کمال معرفی گردد.

۲- افکار عمومی ایران باید در آستانه کودتا بر اساس جنگ روانی و تبلیغات حجیم علیه مصدق تحریک گردد.

۳- سرلشکر "زاهدی" با حمایت آمریکا و انگلیس رهبری اجرای کودتا را بر عهده بگیرد و زمینه‌های لازم را برای سرکوب هرگونه واکنشی پس از انجام موفقیت آمیز کودتا فراهم آورد.

۴- شاه باید نسبت به حمایت کامل آمریکا و انگلیس از کودتا کاملاً توجیه شود و از کمک‌های مالی آمریکا به حکومت خود پس از انجام کودتا مطمئن گردد.

۵- شاه ایران باید مستقیماً در عملیات اجرایی کودتا درگیر شود و ضمن دادن تعهد، احکام مشخصی را صادر نماید که به واسطه آنها "مصدق" را از نخست وزیری عزل و سرلشکر "زاهدی" را به نخست وزیری منصوب کند.

۶- عوامل نفوذی در مطبوعات ایران و بخشهای فارسی رادیوهای خارجی بویژه رادیو بغداد نقش ویژه‌ای در تحریک افکار عمومی مردم ایران بر عهده خواهند داشت.

۷- شعبه‌های امنیتی آمریکا و انگلیس در ایران طرح براندازی و انجام کودتا را با ایرانیانی که "زاهدی" معرفی می‌کند قبلاً مورد بازبینی و واریسی قرار دهند.

پس از توافق بر سر کلیات طرح کودتا در ۹ ژوئن ۱۹۵۳ مطابق با ۲۰ خرداد ۱۳۳۲ مسئولین دستگاههای امنیتی آمریکا و انگلیس و طراحان کودتا به مدت چهار روز در بیروت جلسات متعددی را برگزار نمودند. دستور کار آنها یکدست سازی عملیات و تعیین جزئیات بود. در این تاریخ طرح کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تحت نام "آژاکس" عنوان گردید. سرانجام سند نهایی طرح براندازی و انجام کودتا علیه ملت ایران با جزئیات و مرورهای مکرر تهیه گردید و توسط رهبران آمریکا و انگلیس امضا شد. پس از تصویب نهایی طرح توسط رئیس جمهوری آمریکا، نخست وزیر انگلیس، رئیس "C.I.A" و وزیر خارجه آمریکا و انگلیس، مقرر گردید که علاوه بر بودجه تصویب شده، دستگاههای امنیتی آمریکا و انگلیس در تهران هر هفته ۱۳ هزار دلار برای خرید افراد، نمایندگان مجلس و مطبوعات هزینه کنند.